

کتاب دوم تواریخ ایام

2 Chronicles

تفسیر کتاب مقدس برای ایمانداران

نوشته

ویلیام مک دونالد

www.muhammadanism.org

July 1, 2011

Farsi

این کتاب تفسیری به منظور درک مفاهیم موجود در کتاب مقدس به رشته تحریر در آمده است. در شیوهی نگارش این کتاب سعی بر آن بوده است که از اصول صحیح فن تفسیر بهره جسته و ضمن وفادار بودن به اصول تفسیرمچنان متنی ساده و روان را ارائه نماید. بنابراین، کتاب حاضر انتخاب شایسته ای خواهد بود برای مطالعات انفرادی و گروهی کتاب مقدس.

Believer's Bible Commentary

by

William MacDonald

This is a Bible commentary that makes the riches of God's Word clear and easy for you to understand. It is written in a warm, reverent, and devout and scholarly style. It is a good choice for your personal devotions and Bible study.

© 1995 by William MacDonald., *Believer's Bible Commentary*,

Thomas Nelson Publishers, Nashville, TN, pp. 2383.

— All Rights Reserved —

γσ

معرفی

کتاب دوم تواریخ ایام معرفی طرحی است پیرامون نظم خدائی در وعده‌های مشروطش. دوره 427 ساله این کتاب پوشش دهنده نوزده پادشاه یهودا است. هفت تن از این پادشاهان که در سلسله داودی قرار داشتند، افرادی نیکو بودند، ده تن از این پادشاهان شامل سلسله یربعام در اسرائیل، افراد شریری بودند، دو تن از پادشاهان یعنی سلیمان و یوآش از خوبی به بدی متمایل شدند. در اینجا ما شاهد تبدیل نظم به داوری می‌باشیم.

جان هیدینگ¹

همچنین رجوع کنید به معرفی نامه کتاب اول تواریخ ایام.

گزارش

I - پادشاهی سلیمان (فصل 1-9)

(الف) عبادت، حکمت و ثروت سلیمان (فصل اول)

(ب) تدارک سلیمان برای ساختن معبد و تخصیص آن (فصول 7-2)

(ج) بررسی تفاوت‌های ظاهری

(د) سلیمان در اوج شکوه و جلال (1:8 تا 28:9)

(ه) وفات سلیمان (9: 23-31)

II - تجربه کشور (فصل دهم)

III - پادشاهی یهودا (1:11 تا 19:36)

(الف) رحبعام پادشاه (فصول 11 و 12)

(ب) ابیای پادشاه (فصل 13)

(ج) آسای پادشاه (فصل 14-16)

(د) یهوشافاط پادشاه (فصل 17-20)

¹ - Jahn Heading

- هـ) یهورام پادشاه (فصل 21)
 و) اخزیای پادشاه (22:1-9)
 ز) غصب تاج و تخت توسط عتلیا (22:10 تا 23:21)
 ح) یوآش پادشاه (فصل 24)
 ط) امصیای پادشاه (فصل 25)
 ی) عزیزای پادشاه (فصل 26)
 ک) یوتام پادشاه (فصل 27)
 ل) آحاز پادشاه (فصل 28)
 م) حزقیای پادشاه (فصول 29-32)
 ن) منسی پادشاه (33:1-20)

- س) آمون پادشاه (33:21-25)
 ع) یوشیای پادشاه (فصول 34 و 35)
 ف) یهوآحاز پادشاه (36:1-3)
 ص) یهوایقیم پادشاه (36:4-8)
 ق) یهوایکین پادشاه (36:9-10)
 ر) صدقیای پادشاه (36:11-19)
 - اسارت بابل (36:20 و 21:IV)
 - فرمان کورش کبیر (36:22 و 23:V)

تفسیر

تقسیم کتاب تواریخ ایام به دو بخش قطعاً برای سهولت کار بوده است، چونکه در اصل تواریخ ایام یک کتاب بسیار بزرگ بوده است. بدین ترتیب کتاب دوم تواریخ ایام دقیقاً پس از کتاب اول آغاز می‌شود. این تقسیم به خوبی انجام گرفته است - فاصله بین پادشاهی داود و سلیمان.

در کتاب اول تواریخ ایام فصل نهم داود سلیمان را به جانشینی خود انتخاب کرد. کتاب دوم تواریخ ایام سلسله پادشاهی داود را از سلیمان تا برگشتن باقیمانده یهودیان از اسارت بابل پیگیری می‌کند.

کتاب‌های اول و دوم تواریخ ایام در اصل این مدت را پوشش می‌دهند، ولی تأکید کتاب تواریخ ایام تقریباً بر روی یهودا است. در این کتاب از پادشاهان اسرائیل تنها در رابطه با تاریخ یهودا، نام برده شده است. تأکید دیگر کتاب تواریخ ایام به امور روحانی است، در حالیکه کتاب پادشاهان بیشتر تاریخی است. گرچه بیشتر موضوعات در هر دو کتاب مشابه می‌باشند، اما کتاب تواریخ ایام بعضی اوقات شامل جزئیاتی است که در کتاب پادشاهان یافت نمی‌شوند. کتاب تواریخ ایام دیرتر از کتاب پادشاهان و به نیت خاصی نوشته شده است. ما تفسیر خود را از پاره‌ای از این اختلافات یعنی این دو کتاب خواهیم داشت، اما رفتن به ژرفای همه این جزئیات غیرممکن است (کتاب‌های بسیاری نیز در این مورد نوشته شده‌اند).

I- پادشاهی سلیمان (فصول 1 تا 9)

الف) عبادت، حکمت و ثروت سلیمان (فصل اول)

1:1-3) فصول 1 تا 3 کتاب اول پادشاهان بیان کننده آنچه هست که در فاصله بین مرگ داود (اول تواریخ 29) و انتصاب سلیمان به پادشاهی، گذشته است. ادونیا و یواب در زمانی که سلیمان بر طبق وعده خداوند به تخت پدر نشست (اول تواریخ ایام 9:22 و 10)، در جنگ قدرت کشته شدند. سلیمان وقتی به تخت سلطنت نشست همراه با تمامی مقامات کشورش به جهت نشان دادن اخلاص و وفاداری اش به یهوه، خدای پدرش، به جبعون رفتند.

12:7-1) در همان شب خدا به سلیمان [در رؤیا] ظاهر شد و از او پرسید بیش از هر چیزی به چه چیزی علاقه دارد تا به او عطا کند (آیه هفتم و اول پادشاهان 5:3). پاسخ سلیمان به درخواست خدا حکمت و معرفت بود تا بدان وسیله آنچنان قوم را اداره کند که موجب خوشنودی خدا شود. خدا نیز چون درخواست سلیمان را شنید دولت و توانگری و حشمت را نیز به سلیمان داد.

در واقع خدا در حس هر ایمانداري ظاهر می‌شود و از او می‌پرسد چه می‌خواهد. آنچه که ما از خدا می‌طلبیم تعیین کننده آنچه هست که از خدا می‌گیریم.

17:13-1) سلیمان به اورشليم برگشت تا با کامیابی فراوان بر اسرائیل سلطنت کند. این آیات از اراپه‌ها، سواره‌ها، شهرهای اراپه، نقره، سرو آزاد و اسب‌های سلیمان، سخن می‌گویند. ولی کامیابی‌های سلیمان شامل بذریه‌های گناهان آینده‌اش نیز بود، چون همیشه چنین بوده است.

ب) تدارک سلیمان برای ساختن معبد و تخصیص آن (فصول

7-2)

1:2 و 2) سلیمان در تدارک ساختن خانه‌ای برای یهوه، هفتاد هزار نفر را مقرر داشت تا مصالح را حمل نمایند، به علاوه هشتاد هزار نفر چوب تراش و سنگ تراش و سه هزار و ششصد نفر برای نظارت بر کار آنان.

10:3-2) سلیمان پیامی به حیرام پادشاه صور که چوب‌های سرو آزاد را برای تزئینات بارگاه پادشاهی داود فرستاده بود فرستاد، و از او برای ساختن معبد تقاضای کمک کرد. سلیمان پس از تشریح اهمیت روحانی برنامه از حیرام تقاضای صنعتگران و هنرمندانی را نمود که پدرش داود، در ساختن بارگاه از تخصص آنها استفاده کرده بود، دیگر تقاضای سلیمان از حیرام انواع چوب‌ها بود و به حیرام قول داد که دستمزد سخاوتمندانه‌ای به او خواهد داد. در اینجا تناقضی در رابطه با مقدار واقعی دستمزد، مشاهده می‌شود.

تفاوت‌های ظاهری

در تفسیر کتاب دوم تواریخ ایام، باید توجه داشته باشیم که پاره‌ای تفاوت‌های ظاهری در بین مندرجات این کتاب و مشابه آنها در کتاب اول و دوم پادشاهان وجود دارند. اگر ما از این تفاوت‌ها چشم‌پوشی کنیم نسبت به خوانندگان خود خیانت کرده‌ایم. از سوی دیگر اگر ما روی این تفاوت‌ها بیش از حد تأکید کنیم، اعتماد خوانندگان خود را نسبت به کلام خداوند به خطر می‌اندازیم و قطعاً نمی‌خواهیم چنین شود. راه‌هایی که ما برای گذر از این تفاوت‌ها ارائه می‌دهیم اینست که:

ما کوشیده‌ایم تفاوت‌های اساسی را در معرض دید خوانندگان بگذاریم، حتی اگرچه نتوانیم راه حلی برای آن اختلاف پیدا کنیم. همزمان می‌خواهیم این مورد را روشن کنیم که وجود این تفاوت‌ها خدشه‌ای بر الهامی بودن کتاب مقدس وارد نمی‌آورد. ما ایمان داریم که کتاب مقدس امروز، همانطور که در روز اول نوشته شد، الهام خدا و بدون خطا و لغزش است.

بسیاری از این اختلافات ناشی از خطای نگارشی است. اگر کاتبی اشتباه کوچکی در نسخه‌برداری از کتاب مقدس در طی قرن‌های بسیار کرده باشد، نباید موجب تعجب ما گردد. حتی امروز هم انتشار يك کتاب بدون خطای چاپی غیرممکن است.

ممکن است عده‌ای بپرسند: «اگر خدا توانسته است نویسندگان اصلی کتاب مقدس را هدایت کند که خالی از خطا باشند، چرا نتوانسته است نسخه‌برداران را از خطا مصون نگه دارد؟» البته پاسخ این سوال اینست که، او می‌توانسته است چنین کند، ولی بنا بر حکمت خود، چنین نکرده است. نکته مهم اینست که علیرغم خطاهای کوچک نسخه‌برداری (اکثراً در تلفظ اسامی و ارقام) کتاب مقدسی که امروز در اختیار داریم، کلام خداست. هر مشکلی که موجود است مربوط به جزئیات کوچک است و ربطی به فرضیه اصلی کتاب مقدس ندارد. چه اطمینان بخش است که دوباره یادآوری نمائیم که وقتی عیسی مسیح خداوند در روی زمین می‌زیست، از نسخه‌ای از عهد عتیق استفاده می‌کرد (و نه از نسخه اصلی) و از آن نسخه به عنوان کلام خدا، نقل قول

می‌کرد. ما امروز می‌توانیم از ترجمه‌های معتبر کتاب مقدس با همان اعتماد و اطمینان که کلام خدا هستند، استفاده کنیم.

16:11-2) پاسخ حیرام به سلیمان **مکتوب** بود و به نظر می‌رسد که پاسخ کتبی حیرام نشان دهنده خلوص و شناخت روحانی اقدام سلیمان و ثبت در تاریخ باشد. او به سلیمان نوشت که **حورام** را که مردی حکیم و صنعتگر است، به نزد او می‌فرستد. و هم چنین به سلیمان قول داد که برایش **چوب از لبنان** را در ازای **گندم، جو، روغن و شراب** برایش خواهد فرستاد. الوارهای ارسالی بسته‌بندی می‌شد و از طریق مدیترانه به **یافا** فرستاده می‌شد و سپس از آنجا به اورشلیم حمل می‌گردید.

17:2 و 18) تعداد 153000 نفر از **غریبان** یا بیگانگان کنعانی در اسرائیل بودند و دولت اسرائیل در کشتن آنها قصور کرده بود، و اینک از آنها به عنوان نیروی کار اجباری استفاده می‌نمود.

4:1-3) بعد از طرح‌های زیاد و تدارکات فراوان، سرانجام بنای معبد در **سال چهارم سلطنت سلیمان** آغاز شد.

ساختمان این معبد با متجاوز از 150000 کارگر و تقریباً منابع نامحدود، مدت هفت‌سال به‌طول انجامید و این تعهد عظیم تکمیل گردید.

اساس این بنا بر **کوه موریا** نهاده شده بود. طول معبد نوزده پا عرضش 13 پا و ارتفاعش 25 پا بود (ر.ک او پادشاهان فصل ششم - جزئیات بیشتری در آنجا آمده است). ابعاد این ساختمان تقریباً برابر خیمه اجتماع و دارای رواق با ایوانی به طول 30 پا بود.

9:5-3) بخش درونی معبد شامل دو اطاق بزرگ بود که یکی **خانه بزرگ** و دیگری **قدس الاقداس** بود. ساختمان بنا از سنگ بود. نمای داخلی خانه بزرگ با **چوب صنوبر** که به زر **خالص** اندود شده بود، پوشانیده و با طرح‌های مختلف از درختان و سنگ‌های گرانبها مزین گردید. هر چه که در درون معبد قابل مشاهده بود، از طلا بود که نماد الوهیت و جلال یهوه بود که بر آن بود تا آن مکان را پرکند.

13:10-3) **دو کروبی** در **قدس الاقداس** قرار گرفت (علاوه بر آن دوکروبی که بر کرسی رحمت و بر بالای تابوت عهد قرار داشتند). بال‌های مرکب این کروبیان سراسر پهنای **قدس الاقداس** را فرا گرفته بود و قرار بود بعداً تابوت عهد در زیر بال‌های کروبیان قرار داده شود (7:5). کروبیان موجوداتی روحانی می‌باشند که غالباً در کتاب مقدس ظاهر می‌شوند. دیوارها (آیه 7) و حجاب (پرده - آیه 14) منقش به نقش کروبیان بود که نماد انتظار مستمر آنها برای خدا بود. معبد و خیمه اجتماع نمونه مکان سکونت خدا - یعنی آسمان بودند، جایی که خداوند شب و روز توسط تمامی مخلوقات جلال می‌یابد و ستوده می‌شود (عبرانیان 5:8) و همچنین نمونه‌هایی هستند از مسیح (یوحنا 14:1 که کلمه «ساکن» در آنجا اصطلاحاً همان «**قدس**» است. یوحنا 19:2).

17:14-3) **حجاب** یا پرده اطاقها را مانند خیمه اجتماع به دو بخش تقسیم می‌کرد. همچنین درهائی در بین اطاقها در معبد بودند (آیه 7). **دو ستون با تاجی** و **یکصد انار تزیینی** بر سر هر یک در پیش هیكل قرار داشت، ستون سمت راست **یاکین** (او مقرر خواهد کرد) و ستون سمت چپ **بو عز** (در او قدرت است) نامیده شدند.

22:1-4) دو فلز عمده به کار رفته در معبد **برنج** و **طلا** بودند. در فصل چهارم خلاصه از تزیینات ساخته شده از این فلزات، آمده است.

برای ساختن **مذبح هدایای سوختنی، دریاچه و صورت گاو** (آیات 2-5 و 10)، **ده حوض و لگن‌ها، روکش دروازه‌های صحن** (آیه 9)، ظروف مختلف (آیات 11 و 14-18) و **دو ستون و پیاله‌ها** (آیات 12 و 13)، از فلز **برنج** استفاده شد. تمام این وسایل در قالبهائی از **گل رست** (رس) در میان **سکوت و صرّده**، ریخته شدند (آیه 17).

سلیمان برای ساختن **ده شمعدان**، برای محراب، **ده میز برای نان تقدّمه و مذبح طلائی** (آیه 19)، ظروف مختلف (آیات 8، 21 و 22) و **روکش دروازه قدس الاقداس** (آیه 22) از **طلا**، استفاده نمود. طلا معمولاً در تزیین نمای داخلی به کار میرفت، در حالیکه **برنج** عمدتاً برای تزیین نمای خارج معبد به کار میرفت.

تمام تزیینات بجز تابوت عهد که از خیمه آورده شد توسط (به دستور) سلیمان ساخته شدند.

10:1-5) اینک کار معبد **تمام** شده بود (آیه اول، همچنین اول پادشاهان فصل 8). آیات 2 تا 10 راجع به انتقال وسائل و تزیینات از **خیمه اجتماع** به معبد می‌باشند. **تابوت عهد** در **قدس الاقداس** قرار داده شد. شاید هم سایر اقلام مانند مذبح بخورها و میز نام تقدّمه در آن وقت به خزانه سپرده شد، چونکه در معبد سلیمان از آنها استفاده نشد.

لاویانی که **تابوت عهد** را حمل می‌کردند، **کاهنان** بودند (آیات 4 و 7). آنها **تابوت** را در **مکانش**، زیر **بالهای کروبیان** (آیات 7 و 8) قرار دادند. در سفر خروج 15:25 مقرر شده بود که **عصاها در حلقه‌های تابوت** بماند («بیرون آورده شود» در درست نیست). برطبق کتاب اول پادشاهان 8:8، **سر عصاها در تابوت پیش محراب، دیده می‌شد. دو لوح** از **KJV** آیه نهم ترجمه

شریعت در تابوت قرار داشتند.

14-11:5) آیه یازدهم ب: «**همه کاهنان... بدون ملاحظه نوبتهای خود**» بدین معنی است که همه کاهنان در آن مراسم شرکت داشتند.

وقتی که لایوان و کاهنان در قسمت شرقی مذبح جمع شده و خدا را برای لطف و رحمتش شکرگزاری کردند، جلال خداوند معبد را پر کرد به طوری که دیگر کاهنان نتوانستند در آنجا بمانند.

11-1:6) سلیمان قبل از دعای تخصیص به خداوند به مردم یادآوری کرد که چگونه در تاریخ اسرائیل خداوند شهری به عنوان کانون مذهبی و کسی را نیر به عنوان پیشوای قوم بر نگزید (درست است که سمونیل و دیگران پیشوای قوم بودند، ولی دارای قدرت پادشاه نبودند). ولی زمانی رسید که خدا اورشلیم را به عنوان شهر خود و داود را به عنوان پادشاه اسرائیل برگزید. داود مشتاق بود **خانه‌ای برای یهوه بنا نماید**، ولی نیت نیکوی او به یکی از پسرانش محول شد. اینک من، سلیمان به صورت شاهد زنده‌ای بر ایفای وعده خدا، در حضور شما ایستاده‌ام.

12:6 و 13) موضوع اصلی فصل ششم دعای تخصیص سلیمان است (آیات 12-42). این دعا طولانی‌ترین دعائی است که در کتاب مقدس ثبت شده است و دعائی است سرشار از شکرگزاری و درخواست. سلیمان به روی منبر مخصوص حیاط معبد رفت و **دست‌های خود را برافراشت** و دعا کرد. او چیزهای زیادی داشت که می‌بایست خدا را به خاطر آنها ستایش کند، و چیزهای زیادی نداشت که می‌بایست از خدا درخواست نماید.

17-14:6) سلیمان قبل از هر چیز برای **کرسی اسرائیل** دعا کرد. خدا وعده خود را در رابطه با داود، **نگه** داشته بود و اینک پادشاه از خدا تقاضا نمود که به ایفای وعده خود به داود، ادامه دهد.

21-18:6) این آیات، یا این چهار جمله خلاصه و چکیده دعای سلیمان است. و آنچه به دنبال می‌آید **تضرعائی** است که سلیمان به حضور خدا عرضه میدارد و از خدا می‌خواهد **استماع** نماید و **عفو** فرماید (آیه 21).

22:6 و 23) سپس سلیمان از خدا درخواست می‌کند که **قسم‌هائی** را که **پیش مذبح** یاد می‌شود **بشنود** و **داوری** نماید. 25-24:6) آنگاه سلیمان برای گناهی که ممکن است موجب شکست اسرائیل به دست دشمنان شود، از خدا تقاضای بخشش نمود.

27-26:6) سلیمان از خدا به خاطر خشکسالی ناشی از **گناه**، تقاضای باران نمود.

31-28:6) سلیمان از خدا تقاضای رهائی از **قحطی** یا **باد سموم** و سایر بلاها را نمود، باشد که مردم ترس از خداوند را یاد بگیرند.

33-32:6) سلیمان از خدا تقاضا نمود که وقتی **غریبی** به خاطر **اسم عظیم** او، از سرزمین دور آمده باشد، دعای او را بشنود و مستجاب نماید.

35-34:6) سلیمان از خداوند تقاضای پیروزی در **مقاتله** (جنگ) نمود.

39-36:6) سلیمان از خدا تقاضا کرد که هرگاه مردم **توبه** کنند و به ضعف‌های خود اعتراف نمایند، آنها را از **اسارت** برهاند.

42-40:6) سلیمان دعای خود را با سه تقاضای دیگر، پایان داد. نخست اینکه دعایش پذیرفته شود. او برای **کاهنانی** که خدا را در معبد خدمت می‌نمودند، تقاضای فیض و برکت نموده و در آخر به خاطر التفات خدا به او و به خاطر محبت عظیم خدا نسبت به پدرش داود، از خداوند سپاسگزاری نمود.

بیانید نگاهی دیگر به این دعا که تصور می‌کردیم صرفاً شامل تقاضای سلیمان از خداوند است، بیندازیم. در این دعا توجه خاصی به صفات خدا مبذول شده است. سلیمان به منحصر به فرد بودن خدا (آیه 14)؛ رحمت و رأفت خدا (آیه 14)؛ برتری خدا بر همه چیز و همه کس (آیه 18)؛ بی‌کرانگی و لایتنه‌های خدا (آیه 18)؛ حضور همه جانبه خدا (آیه 18)؛ عدالت خدا (آیه 23)؛ آمرزش خدا (آیات 25 و 27 و غیره)؛ دانش بی‌پایان خدا (آیه 30)؛ فیض خدا (آیه 33) و رحمت خدا (آیات 38 و 39)، اشاره کرده است.

گذشته از تمام این موارد به حضور همه جانبه و تقدس خدا در سراسر دعای سلیمان تأکید شده است.

7-1:7) به محض اینکه سلیمان دعایش را به اتمام رسانید، آتشی از آسمان آمد و قربانی‌های سوختی را فرو برد، و جلال خداوند معبد را پر ساخت. مردم ابر جلال خدا را دیدند که بر روی معبد پائین آمد، و بر زمین افتاده و خدا را ستایش کردند. سپس سلیمان همراه با مردم هزاران گوساله و گوسفند را به حضور خداوند، قربانی نمودند.

کاهنان به کار خود مشغول شدند، لایوان آلات موسیقی را که داود پادشاه برای ستایش خدا ساخته بود، نواختند و کاهنان نیز در مقابل آنان کرناهای خود را نواختند، و همه مردم ایستاده به این صحنه پرشکوه نگاه می‌کردند. مذبح برنجین برای آن همه

قربانی‌ها بسیار کوچک بود.

10-8:7) عید تخصیص به مدت هفت روز ادامه داشت که شامل روز کفارہ نیز بود. و سپس به دنبال آن جشن خیمه‌ها برگزار شد و بعد از آن سلیمان مردم را مرخص نمود.

16-11:7) بعد از اینکه سلیمان کار خانه خداوند و خانه خود را تمام کرد، خداوند در شب بر او ظاهر شد تا وعده‌ها و اخطارهای خود را به او اعلام نماید. خدا به سلیمان گفت در صورتی که مردم دچار قحطی، ملخ، یا وبا شوند، متواضع و طالب روی او باشند و از راه‌های بدخوش بازگشت نمایند. آنگاه خدا گناهانشان را خواهد آمرزید و احیانشان خواهد نمود.

آیه 14 را می‌شود آیه طلایی سراسر کتاب دوم تواریخ ایام نامید. هر چند که این آیه نخست قوم برگزیده اسرائیل را مخاطب قرار داده است، می‌شود آن را به درستی به اقوامی که دارای میراث کتاب مقدسی می‌باشند، تعمیم داد. این آیه طریق مطمئنی است برای احیاء شدن و تازه شدن در تمام زمان‌ها. اگر مردم شرایط خداوند را رعایت کنند وعده‌های خدا مطمئناً تحقق خواهد یافت.

تفسیر جی. باترون پاین¹ از این آیه چنین است:

این آیه پرشکوه، این معروفترین آیه در کتاب تواریخ ایام آنچنان به بیان اقتضائات خدا برای برکت یافتن قوم‌ها پرداخته است، که در هیچ کجای دیگر کتاب مقدس نظیرش یافت نمی‌شود، خواه در دوران سلیمان و خواه عزرا و خواه در زمانه ما، این آیه نافذ و جاری است. کسانی که ایمان دارند باید گناهان خود را ترک کنند، از زندگی متمدن خود، بازگشت نمایند و خود را تسلیم کلام و اراده خدا بنمایند. تنها و تنها در این صورت است که خداقوت خود را از آسمان خواهد فرستاد.

22-17:7) خداوند به سلیمان گفت در صورتی که با او سلوک نماید، کرسی سلطنت او را، استوار خواهد ساخت و نسل‌هایش بر تخت پادشاهی او خواهد نشست. اما اگر سلیمان و مردمش خدا را به خاطر خدایان غیر ترک کنند، به اسارت خواهند رفت و خدا معبد را چنان ویران خواهد کرد که تبدیل به اسباب مسخره و شهادتی باشد در میان سایر قوم‌ها مبنی بر اینکه اسرائیل خداوند را ترک کردند و به چنین سرنوشتی دچار شدند. از آیه شانزدهم پیداست که معبد برای همیشه پایرجا خواهد بود، در حالی که معبد در سال 586 قبل از میلاد، ویران شد. توضیح آن البته این است که وعده خدا در رابطه با پایداری معبد مشروط بود به وفاداری و اطاعت قوم اسرائیل. آیات 19 و 20 اخطاری است مبنی بر اینکه اگر مردم بت پرست شوند، خدا معبد را ویران خواهد نمود.

ج) سلیمان در اوج شکوه و جلال (1:8 تا 28:9)

6-1:8) در این آیات ما ناظر موفقیت‌ها و برنامه‌های تکمیلی سلیمان در عرصه‌های مختلف می‌باشیم. او نخست به برنامه‌های توسعه شهری، بازسازی و یا بازپس‌گیری شهرهای خزینه، شهرهای حصاردار شهرهای اربابه پرداخت و بنی اسرائیل را در آن شهر ساکن گردانید.

10-7:8) او از کنعانیان به عنوان بردگان و نیروی کار اجباری، و از اسرائیلیان به عنوان مردان جنگی و سرداران، استفاده نمود.

11:8) او به همسرش یعنی دختر فرعون اجازه نداد که در بارگاه یا شهر داود زندگی کند و گفت که شهر داود مقدس است، چونکه تابوت عهد در آنجا قرار دارد. این بدان معنی نیست که تابوت عهد در درون بارگاه پادشاه بوده است، بلکه بدین معنی است که بارگاه در مجاورت با تابوت عهد در معبد، مقدس بوده است. متأسفانه ممانعت داود از اقامت ملکه در یک مکان خاص، او را از بت پرستی باز نداشت (اول پادشاهان 8-1:11).

16-12:8) پادشاه دقت خاصی در مورد نظارت بر قربانی‌های خاص در رابطه با تقویم مذهبی، به عمل می‌آورد. او همچنین کاهنان و لایوان را برحسب فرمان پدرش داود، منصوب نمود.

18-17:8) و سرانجام می‌خوانیم نحوه تشکیل نیروی دریایی سلیمان را با کمک حواری، کشتی‌های تحویل شده به سلیمان در بین عصیون جابر و ایلوت که هر دو در منتهی علیه شمالی شاخه شرقی دریای سرخ (خلیج آکابا) - و اوفیر قرار داشتند، سفر

¹ - J. Batron payne

می‌کردند. گمان بسیاری بر این است که اوفیر در عربستان جنوبی و در شرق آفریقا و یا هندوستان قرار داشته است. (9:1-9) چون ملکه سبا آوازه سلیمان را شنید، با کاروان بزرگی همراه با هدایای فراوان به دیدار سلیمان آمد و بعد از مشاهده شکوه سلطنت او و پی بردن به حکمت او طی طرح سئوالات دشوار، مجذوب سلیمان گردید و اعتراف کرد که آنچه که دیده است، دو برابر آنچه هست که قبلاً در مورد سلیمان شنیده بود. او به این نتیجه رسید که موفقیّت سلیمان موکول به الطاف خدای اوست.

(12:10-9) آیات 10 و 11 بیان‌کننده منابعی است که بخشی از ثروت سلیمان از آنجا می‌آمده است و هم چنین نشان دهنده مرغوبیت مصالحی است که نظیر آنها قبلاً در یهودا دیده نشده بود. وقتی که ملکه سبا یهودا را ترک کرد سلیمان هدایایی بسی بیشتر از آنچه که برای سلیمان آورده بود، به او داد. (28:13-9) سلیمان هر ساله ششصد و شصت و شش وزنه طلا درآمد داشت و مقداری از آن طلاها را صرف ساختن سپرها و همچنین پوشش تخت عاجش و جام‌ها و کارد و چنگال می‌نمود. عظمت و ثروت او نسبت به جمیع پادشاهان زمین زیادتر بود. کشتی‌های تجاری سلیمان تا به ترشیش که احتمالاً در اسپانیا قرار داشت، سفر می‌کردند. او دارای اسب‌های بسیار و قلمرو وسیع، نقره و چوب سرو آزاد بود. هر چند که بر جمیع پادشاهان از نهر فرات تا فلسطین سروری می‌کرد، ولی این پادشاهان بخشی از سرزمین اسرائیل نبودند، بلکه ایالت‌های خراج‌گزار او بودند که به سلیمان مالیات می‌دادند.

(د) مرگ سلیمان (9: 21-23)

سلیمان پس از چهل سال سلطنت وفات یافت و پسرش رحبعام به جای او نشست. کتب یاد شده در آیه 29 (کتاب ناتان نبی و اخیای شیلونی) در زمره کتب کانونی نبوده‌اند، بلکه احتمالاً به عنوان منابع کسب اطلاعات مورد استفاده مورخ قرار گرفته‌اند، ولی هیچ یک از این کتب امروز وجود ندارند.

II- تجزیه کشور (فصل دهم)

(5:1-10) شاید رحبعام برای جلب نظر قبایل شمالی نسبت به پادشاهی خودش به شکیم رفت. مردم نیز به او قول دادند در صورتی که یوغی را که سلیمان بر آنها نهاده بود سبک گردانند، او را خدمت خواهند نمود. عبارت «تمامی اسرائیل» در آیه سوم به معنی نمایندگان تمام قبایل شمالی است. رحبعام تقاضای سه روز مهلت نمود تا درخواست مردم را بررسی و به آنها پاسخ دهد.

(11:6-10) نخست رحبعام مورد را با مشایخی که پدرش سلیمان را خدمت می‌کردند، در میان نهاد. آنها به او پیشنهاد کردند که به تقاضای این قوم گوش کند و درخواستشان را انجام دهد. سپس او برای مشورت با دوستان جوانش نزد آنها رفت. در این مشورت بود که رهنمود مشایخ قوم رد شد و قرار بر این شد که فشار بیشتری بر قوم وارد شود و از سلیمان خواستند که سخت‌تر از پدرش با قوم رفتار کند.

(19:12-10) وقتی قوم بعد از سه روز باز گشتند و سخنان خشن پادشاه را شنیدند، تحت رهبری یربعام بر علیه او شورش کردند و کشور به دو بخش تقسیم شد و این بود تحقق کلام خداوند به زبان اخیای نبی (اول پادشاهان 29:11). پس از کشته شدن هدرام رئیس باجگیران، رحبعام به اورشلیم عقب‌نشینی کرد و در آنجا بر یهودا و بنیامین سلطنت نمود. تفسیر جورج ویلیامز، از این آیات، چنین است:

تحقق پیشگوئی اخیای نبی یکی از فراوان موارد مشابه در کتاب مقدس است مبنی بر تحقق پیشگوئی‌ها با بکارگرفتن احساسات انسانی و سیکل طبیعی اتفاقات. انسان بر این گمان است که خواسته خود را پیروی می‌کند و نقشه‌های خود را انجام می‌دهد، بی‌خبر از اینکه بازیکر اصلی خداست، و آنچه که انسان انجام می‌دهد با اجازه خدا و یا نظارت خداست، برای اجرای کلام خودش.

III- پادشاهی یهودا (1:11 تا 19:36)

(الف) رحبعام پادشاه (فصول 11 و 12)

(4:1-11) چون رحبعام به اورشلیم وارد شد، برای حمله به اسرائیل آماده شد اما خدا توسط شمعیای نبی او را از جنگ با اسرائیل منع نمود و به او گفت وضع موجود را بپذیرد، «زیرا این امر از جانب من شده است.» رحبعام پیش از این به مشورت حکما گوش نداده بود، ولی این بار تسلیم اراده خدا شد. در بین این دو کشور پادشاهی، درگیری‌های کوچکی همیشه ادامه داشت (15:12)، ولی از جنگ تمام عیار خودداری می‌کردند. عبارت «تمامی اسرائیلیان در

یهودا و بنیامین در آیه سوم، اشاره به کسانی است که در کشور پادشاهی جنوبی نسبت به سلسله داود، وفادار بودند. (12-5:11) بیشتر اوقات پادشاه صرف ساختن قلعه‌های دفاعی برای یهودا می‌گردید. این شهرهای حصاردار که در جنوب اورشلیم واقع شده بودند نشان می‌داد که پادشاه از حمله مصر بیمناک است.

(17-13:11) در این هنگام، **یربعام**، حکومت شمالی را غرق در بت‌پرستی کرده بود (اول پادشاهان 12)، بدین جهت **کاهنان** و **لاویان** که نسبت به خداوند وفادار بودند به **یهودا** گریختند، و تمامی کسانی که دل‌هایشان در **طلب یهوه** بود نیز به دنبال آنان وارد یهودا شدند و بدین ترتیب سلطنت **رحبعام قوی** گردید. آمدن مردم خداپرست به **اورشلیم** به بهای از دست دادن **اراضی** و **املاک** و دوستانشان تمام شد.

(23-18:11) **رحبعام** ازدواج‌های متعدد نمود، اما نه به اندازه پدرش. او دارای **هیجده زن** و **شصت ممتعه** و **بیست و هشت پسر** و **شصت دختر** بود. در اینجا نام همسران **رحبعام** که از خانواده سلطنتی اسرائیل بوده‌اند ذکر شده است، اما اشاره‌ای به نام زنان کافر او نشده است.

(4-1:12) در حالیکه اول پادشاهان 24-22:14 به ذکر مواردی چند از ارتداد **رحبعام** پرداخته است، اما کتاب تواریخ ایام فقط می‌گوید که او «**خداوند را ترک نمود.**» و «**خداوند را به صمیم قلب طلب ننمود.**» (آیه 14). اینک پنج سال پس از مرگ سلیمان پادشاه قدرتمند اسرائیل، مصریان به پشت دروازه‌های اورشلیم رسیده بودند تا خزائن مملکت را با خود ببرند و **شهرهای حصاردار** هم کاری از پیش نبردند. **شیشق پادشاه مصر** یهودا را نه صرفاً به خاطر قدرت نظامی برتر مصر، بلکه به دلیل پشت نمودن یهودا به یهوه، مطیع خود نمود.

(8-5:12) وقتی که **شمعیای نبی** برای بار دوم نزد **رحبعام** ت (رک 2:11) و پیام خداوند را به او تسلیم نمود. **پادشاه و سرداران یهودا**، در پیش خداوند **تواضع نموده** و به عدالت خدا در داوری اعتراف نمودند. بلافاصله رحمت و فیض خدا موجب شد که قوم پس از یک درس دردناک و درک تفاوت بین خدمت به یهوه و خدمت به اسیرکنندگان، **خلاصی** یافتند.

(12-9:12) **شیشق** از خون مردم درگذشت، اما تمامی خزائن مملکت را به غنیمت گرفت، مهاجمین از یک سو **سپرهای طلا** را غارت می‌کردند و از سوی دیگر **رحبعام** جای آنها را با **سپرهای برنجین** پر می‌کرد. **رحبعام سپرهای برنجی** را به جای **سپرهای طلا** گذاشت، بی‌خبر از اینکه **طلا** را که نشان دهنده انصاف خدا بود با **برنج** که نشان دهنده داوری خدا بود، تعویض می‌کند.

(16-13:12) داستان **رحبعام** با این جمله تمام می‌شود که «**او شرارت ورزید... و با پدرانش خوابید.**» تفاوت بین **رحبعام** و پدر بزرگش **داود** را می‌توان در مقایسه بین **مزمور 8:27** و آیه 14 همین کتاب یافت. **داود طالب روی خدا** بود، اما **رحبعام طالب روی خدا** نبود.

(3-1:13) **ایبام** که اسم مادرش **میکایا** بود به جای **رحبعام** پادشاه شد و مدت سه سال در **اورشلیم پادشاهی** کرد. در کتاب اول پادشاهان فصل 15 آمده است که **ایبام** مانند پدرش **داود**، دلش به دنبال خدا نبود. اما کتاب تواریخ ایام تنها به جنگ بین **ایبام** و **یربعام** پرداخته و از بیان سایر موارد چشم‌پوشی کرده است.

(12-4:13) **ایبام** در سخنانی که پیش از جنگ خطاب به **یربعام** بر زبان آورد گفت که «**خدا پادشاهی را به داود و نسل او داده است.** اما **یربعام** بر علیه خاندان **داود عصیان ورزیده** و از بی‌تجربگی و رقت قلب **رحبعام** استفاده کرده و سپاهی از **مردان بیهوده** بر علیه او فراهم کرده و اینک با اتکاء به تعداد نفرات ارتش خود و **گوساله‌های طلایش** امید به پیروزی دارد. اسرائیل یک سبک کفایت تحریف شده تشکیل داده است و در این کفایت هر شخص عادی مجاز به ورود در حضور خدا است. اما برعکس یهودا به کفایت یهوه آویخته است، و کاهنان به روش مقرر شده، خدا را خدمت می‌کنند. خدا فرمانده ارتش یهودا است و «**کاهنان او با کرنا‌های بلند آوازه هستند تا به ضد شما (اسرائیل) بنوازند.** بنابراین مرتکب حماقت نشوید و با یهوه خدای پدران خود جنگ نکنید، زیرا کامیاب نخواهید شد.»

(18-13:13) **یربعام** به جای اینکه به اخطار **ایبام** توجه کند، برای او کمین گذاشت. وقتی که عرصه به یهودا تنگ شد، مردم نزد خدا استغاثه کردند و **کاهنان کرناها را نواختند.** پاسخ خدا به استغاثه قوم این بود که پیروزی عظیمی نصیب یهودا نمود. **پانصد هزار مرد برگزیده از اسرائیل کشته شدند.** - و این بهای عظیمی بود که برای برگشت از خداوند پرداختند!

(22-19:13) **ایبام** سرزمین‌های دیگری را نیز فتح کرد، هرچند نتوانست اسرائیل را تماماً مطیع خود گرداند. اما **یربعام** دیگر نتوانست با او بجنگد و سرانجام **خداوند او را زد (کشت).** اما **ایبام موفق و قوی** گردید.

ج) آسای پادشاه (فصل 14-16)

(2-1:14) سه فصل بعد کتاب دوم تواریخ ایام حاوی گزارش کوتاهی از **آسا** و حکومت **چهل و یکساله** اوست. کتاب اول پادشاهان 24-9:15 را نیز همراه با این فصول مطالعه کنید. آیه اول پلی است بین فصل 13 و 14، چونکه در کتاب مقدس عبری فصل 14 با آیه دوم شروع می‌شود.

(8-3:14) منشاء حاکمیت صلح‌آمیز **آسا** گرایش دل او به سوی یهوه بود. او بسیاری از گناهان پدرانش را به دور افکند و به ملتش سفارش نمود که **خداوند را بطلبند** و خود در این طریق با شوق بسیار هدایت قوم را بر عهده گرفت و کشور را از بت‌ها و بت‌پرستی خالی کرد. در این دوره آرامش، آسا شهرهای خود را حصاردار نمود و ارتش بزرگی برای خود فراهم ساخت.

(15-9:14) آرامشی که در یهودا حکمفرما بود توسط ارتش میلیونی و دارای **سیصد ارابه حبشه** (اتیوپی) مختل گردید. اما نیروی نظامی کمتر یهودا در این جنگ پیروز شد، چونکه به یهوه توکل نمود، اما ارتش دشمن به کلی تارومار گردید. دعای **آسا** در آیه 12 کوتاه و هدفمند است. هنگامه جنگ وقت زبان‌آوری نیست. اما وقتی دعاها از دلی نومید و نیازمند بر می‌خیزد و در هنگامی که شخص دعاکننده رابطه درستی با خدا داشته باشد، بسیار مؤثر است، آنچنانکه **آسا** دعا نمود. چونکه **آسا** خدا را در صلح و آرامش پیروی می‌کرد، می‌دانست که خدا نیز او را در جنگ محافظت می‌کند. جنگ در **مریشه**، شهری

نزدیک یهودا شروع شد و در حوالی جَرار، شهری متعلق به فلسطینیان، به پایان رسید. در این جنگ ارتش یهودا بسیاری از سپاهیان دشمن را کشته و **مواشی و غنایم بسیار** گرفته و غنایم را برداشته و به اورشلیم باز گشتند. (6:1-15) آسا و ارتش او سرشار از شادی این فتح درخشان به اورشلیم باز گشتند. وقتی که به اورشلیم برگشتند، خداوند درسی به آنها داد. نخست عزریا به آنها یادآوری نمود که **خداوند با آنها خواهد بود**، اگر آنها با خدا باشند. اما اگر خدا را ترک کنند، خدا نیز آنها را ترک می‌کند. دیگر اینکه تاریخ ثابت کرده است بیشتر اوقات اسرائیل خدای خود را ترک کرده است و در نتیجه روی آرامش را ندیده است و بارها و بارها توسط دشمنانش شکست خورده است. اما هرگاه اسرائیل او **(خدا) را طلبیدند**، او را همیشه آماده یافتند تا آنها را ببخشد و احیاء نماید. (7:15) از آنجا که آسا به دنبال خدا بود، عزریا او را تشویق کرد که همچنان پادشاه نیکویی باشد. آیه هفتم این فصل ارزش حفظ کردن را دارد: **«اما شما قوی باشید و دست‌های شما سست نشود، زیرا که اجرت اعمال خود را خواهید یافت.»** مشابه این تشویق را می‌توان در رساله اول قرننیا 58:15، یافت.

- حاشیه). آسا با (15:8-15NKJV) **عودید** در آیه هشتم، احتمالاً اشاره به پسر عودید، یعنی عزریا می‌باشد (رجوع کنید به ترجمه شور فراوان توصیه‌های نبی را پی‌گیری کرد و بلافاصله برنامه‌های اصلاحی خود را شروع نمود. در این اصلاحات او **بت‌ها** را نه تنها در یهودا بلکه در **شهرهای افرایم** که در جنگ تسخیر کرده بود، شکست (3:14). مذبح را در معبد تعمیر نمود و آن را به قربانی‌ها تخصیص داد. سپس تمامی قوم را به اورشلیم فرا خواند و بخشی از حیواناتی را که در جنگ با حبشیان به غنیمت گرفته بودند به حضور خدا قربانی کردند و سپس **مردم عهد بستند که یهوه خدای پدران خود را طلب نمایند**. آسا جایی برای مخالفات باقی نگذاشت چون هر کسی که این عهد را رعایت نمی‌کرد محکوم به مرگ بود (آیه 13).

(19:16-15) سپس آسا مادر بزرگ خود (نه مادرش) **معکه** را بدین دلیل که **تمثالی به جهت اشیره ساخته بود**، از ملکه بودن عزل کرد و تمثال او را سوزانید برای تفسیر بیشتر آیه هفدهم مراجعه کنید به یادداشتی بر فصل 8:3-14 همین کتاب. خزاین و موقوفات به **خانه خدا در آمد**. اعمال پادشاه آنچنانکه خداوند به زبان عزریا وعده داده بود، با عطیه صلح و آرامش، پادشاه داده شد.

(1:16) در اواخر **سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل** برای جلوگیری از رفتن مردم اسرائیل به نزد آسا، استحکامات رام را در نزدیکی اورشلیم بنا نمود.

(2:16) آسا با مشاهده این وضع به جای توکل نمودن به بازوی خداوند، آنچنانکه در هنگام هجوم حبشیان، نجاتش داده بود، همکاری انسان را طلبید. او گنجینه‌های **خانه خداوند** را برای کسب یاری **بهندهد**، به او داد. آنگاه پادشاه آرام از شمال به اسرائیل حمله کرد و **بعشا** را از رام که به منظور دفاع از مرزهای شمالی ساخته شده بود، بیرون راند. نقشه آسا ظاهراً موفق بود، ولی موجب ناخوشنودی خدا گردید.

(10:7-16) قطعاً خدا به آغاز و پایان همه چیز و همه کس نظارت دارد و لحظه‌ها توجیه‌کننده یک زندگی نمی‌باشند. بنابراین خدا نبی خود **حنانی** را فرستاد تا با آسا صحبت کند. **حنانی** با شهامت تمام پادشاه را متهم کرد که عمل **احمقانه‌ای** انجام داده است. مگر خداوند نبود که او را از دست **حبشیان** نجات داده بود؟ مگر خداوند همیشه به دنبال انسان‌هایی نیست که از طریق آنها کار کند؟ چونکه آسا جنگ را بر اساس تمایل جسمانی برگزیده بود، بنابراین از آن لحظه به بعد درگیر جنگ‌های دیگر خواهد شد. آسا به جای اینکه مانند پیش (8:15) به کلام خدا توجه کند، خشمگین شد و **حنانی** را به **زندان انداخت**.

(14:11-16) آسا راهی برخلاف راه خداوند برگزید، بنابراین خدا او را مبتلا به مرضی در پاهای او نمود، ولی باز هم توبه نکرد و به سوی یهوه باز نگشت، بلکه متوسل به **طبیبان** شد و کمی بعد مرد. عده‌ای معتقدند که مراد از **طبیبان** احتمالاً جادوگران و یا می‌باشد. آسا، علیرغم پایان غم‌انگیزش یکی از بهترین پادشاهانی بود که یهودا به خود دیده بود (Spiritistic) شفا دهندگان (7:15). مردم در مرگ او به سوگ عظیمی نشستند. عبارت **«آتش عظیم»** در آیه 14، اشاره به سوزانیدن بخور می‌باشد، نه جسدش.

(د) یهوشافاط پادشاه (فصل 17-20)

(5:1-17) **یهوشافاط** به جای پدرش بر تخت سلطنت نشست و مدت بیست و پنج سال (25-31) بر یهودا سلطنت کرد. در کتاب دوم تواریخ فضای بیشتری به او اختصاص داده شده است (فصول 17-20). مواردی که در فصل 17 بدان اشاره رفته در کتاب اول پادشاهان نیامده است. به محض اینکه یهوشافاط بر تخت نشست به **تقویت** کشور خود به **ضد اسرائیل** پرداخت. او سپاهیان خود را در قلعه‌ها مستقر نمود. اما رمز پیروزی او نه در نیروی نظامی‌اش بلکه مانند پدرش **داود**، در پیروی از خدا بود. نکته جالب در اینجا است که داود همیشه به عنوان استانداردی برای سنجش پادشاهان در یهودا، به کار رفته است. چنانچه پادشاهان یهودا نمونه او را پیروی می‌کردند موفق و متبارک می‌شدند. ولی اگر در طریق داود سلوک نمی‌کردند، شکست می‌خوردند. **زمین** در دوران سلطنت یهوشافاط در صلح و آرامش بود و دشمنان یهودا، خراجگزار یهودا شده بودند (آیات 10-12).

(9:6-17) ارجحیت والای زندگی یهوشافاط، کلام خدا بود. او در اجرای فرامین کلام **غیور** بود و از اطاعت کلام شادی می‌نمود. او همچنین فرستادن سروران، **لاویان** و **کاهنان** را برای تعلیم دادن راه خداوند به مردم، آنچنانکه در سفر تثبیه 6:6 آمده بود، مرسوم نمود.

(19:10-17) خداوند، یهوشافاط را برکت داده و **بسیار بزرگ** و نیرومند گردانیده ارتشی را که رجبام شصت سال پیش با 180/000 سرباز بنیاد نهاده بود، اینک به استثنای سربازانی که در شهرهای **حصاردار** بودند، بالغ بر 1/160/000 نفر بودند. آنچنانکه در فصل هجدهم خواهیم دید، بسیاری از این سربازان بدون شک اسرائیل را ترک کرده بودند، چونکه مشاهده کرده

بودند که خدا با یهودا است. چه بد شد که یهوشافاط از این نیروی عظیم حکیمانه استفاده نکرد. (1:18) از اینجا به بعد دشمنی اسرائیل و یهودا نسبت به هم آغاز شد. اما پسر یهوشافاط با دختر آخاب (5:21 و 6) ازدواج کرد، بدین ترتیب اتحادی بین دو کشور به وجود آمد.

(2:18-7) آخاب از یهوشافاط تقاضا کرد که در جنگ با آرامی‌ها که بخشی از قلمرو اسرائیل را در اختیار داشتند، او را کمک کنند (ر.ک اول پادشاهان 3:22 و 4). یهوشافاط بلافاصله موافقت کرد، اما پیشنهاد کرد که قبل از هر کاری از کلام خداوند **مسئلت نمایند**. طبق معمول آخاب هم به دنبال انبیا فرستاد، و تمام انبیا حاضر یکصدا وعده موفقیت در جنگ را به آنها دادند. اما احتمالاً آن‌ها قانع نشدند، چونکه یهوشافاط که درک روحانی بیشتری داشت، به دنبال «نبی‌ای از جانب خداوند» بود تا با او مشورت کنند، چونکه آن **چهارصد نبی** که جمع شده بودند با یهوه نبودند. به نظر می‌رسد که حتی آخاب هم متوجه تفاوت بین این انبیا و **نبی واقعی** شده بود. اما آخاب از **میکایا** که یک نبی واقعی بود، دل خوشی نداشت، چون همیشه در مورد آخاب به بدی نبوت می‌کرد. بالاخره میکایا برای مشورت احضار شد.

(11:8-18) وقتی که میکایا احضار شد، صدقیا (یکی از آن چهارصد نبی)، به طور نمایی نشان می‌داد که چگونه آرامیان، تلف می‌شوند (شاید شاخ‌های آهنینی که صدقیا بر سر نهاده بود، نماد دو پادشاه یهودی بود)، در حالیکه تمام انبیا دیگر پادشاه سخنان صدقیا را تأیید می‌کردند.

تفسیر دی. ال، مودی بر این آیات چنین است:

آخاب واعظان و انبیا خاص خود را داشت، چون به دنبال کسی بود که موافق او صحبت کند.

(12 و 13) **قاصد** پادشاه به میکایا سفارش کرد که با سایر انبیا در پیش‌بینی پیروزی همصدا شود، ولی میکایا قول داد که فقط آنچه را که خدا می‌گوید، بر زبان آورد. آیه سیزدهم باید تکیه کلام هر واعظ و هر ایمان‌داری باشد: «**به حیات یهوه قسم که هر آنچه خدای من مرا می‌گوید، همان را خوهم گفت.**»

(14:17-18) میکایا نخست وانمود کرد که با سایر انبیا

هم صدا می‌بازد، ولی به زودی معلوم شد که او جدی نمی‌گوید. وقتی که آخاب او را **قسم** داد که سخن راست بگوید، او گفت که در این جنگ اسرائیل شکست می‌خورد و آخاب می‌میرد.

(18:18-22) و همچنین توضیح داد که انبیا آخاب اطلاعات

غلط به او داده‌اند چونکه تحت نفوذ **روح کاذب** بودند که

خداوند به خاطر شرارت آخاب بر آنان فرستاده بود. اینک

این آخاب بود که در معرض داورى قرار گرفته بود،

آنچنانکه قبلاً نیز توسط ایلای نبی (اول پادشاهان

19:24-21) پیشگوئی شده بود.

ماتیو هنری چنین تفسیر می‌کند:

بدون اینکه خدا اجازه دهد، شیطان نمی‌تواند انسان را وسوسه کند، و حتی خدا شیطان را در راه اجرای نیات خود به خدمت می‌گیرد... بدین ترتیب میکایا اخطار لطیفی به آخاب داد

که نه تنها شامل خطر شکست در جنگ، بلکه شامل خطر باور کردن کسانی که او را به جنگ تشویق می‌نمودند، نیز بود.

26-23:18) میکایا مژه صداقت خود را چشید، چون صدقیا به گونه او سیلی زد و آخاب او را به زندان انداخت و دستور داد که به او فقط نان و آب بدهند و احتمالاً قصد قتل او نمود. پاسخ میکایا به این دو نفر این بود که خدا خود ثابت خواهد کرد چه کسی راست می‌گوید. کتاب مقدس به ما نمی‌گوید که چه بر سر صدقیا آمد، ولی می‌دانیم آخاب بر طبق کلام خدا در جنگ کشته شد.

29-27:18) سخنان میکایای نبی احتمالاً اندکی آخاب را تحت تاثیر قرار داده بود، چونکه تغییر لباس داده و به جنگ رفت، باشد که از مجازات خدا بگریزد. او پیشنهاد کرد که یهوشافاط رادی پادشاهی خود را ببوشد و وارد جنگ شود، اما خودش لباس سربازان را پوشید.

34-30:18) ولی کلام خداوند تحقق یافت. یهوشافاط بعد از آموختن خطرات اتحاد با بی‌ایمانان (دوم قرنیتیان 14:6) از دست آرامیان رهایی یافت، ولی آخاب نجات نیافت. خدا به ظاهر تیری سرگردان را که از کمان کسی بر حسب اتفاق رها شده بود به میان وصله زره او زد و در وقت غروب آفتاب مرد.

5-1:19) وقتی که یهوه پسر حنایی رایبی (غیبگو) که او نیز نبی بود، یهوشافاط را برای متحد شدنش با آخاب ملامت کرد، یهوشافاط توبه نمود. آخاب در رابطه با بت‌پرستی‌اش، نمونه بدی برای پیروانش بود. بنابراین یهوشافاط در سرتاسر قلمروش گشت تا مردم را به سوی یهوه خدای پدرانشان برگرداند. همچنین اقدام به تشکیل سیستم قضایی بر اساس شریعت موسی نمود (سفر تثنیه 20-18:16). این اقدام همراه با اقدام دیگرش یعنی فرستادن معلمان به سراسر کشورش (9-7:17) نشان دهنده احترام فراوان یهوشافاط به کتاب مقدس بود. این کارها همچنین بیانگر نگرانی او نسبت به ملتش و اشتیاق او به کار صادقانه در قالب ولایت عهدی یهوه بود.

11-6:19) رهنود پادشاه در آیه دهم برگرفته از شریعت بود. او احکام اصولی یهوه را در میان کسانی که به عنوان قاضی در میان ملتش عمل می‌کردند، به جریان انداخت. از آنجا شد که آنها مردم عهد خدا را داور می‌کردند، و از آنجایی که خدا آنچه را که انجام می‌دادند، می‌دید، قاضی‌ها می‌بایست از خدا خوف داشته و با حذر باشند. همچنین قضات در اورشلیم مرکز یهودا برای بررسی دعوای مستقر شدند. اَمَرِیا رئیس کهنه متصدی امور دینی و زبدیا رئیس خاندان یهودا متصدی امور شهری و لایویان به عنوان صاحب منصبان مشغول به کار شدند.

6-1:20) ارتش عظیمی از حدود دریای مرده آمده و به یهودا اعلام جنگ دادند (بعضی از کتب مقدسه عبری «آرام» را در آیه دوم «ادوم» نوشته‌اند). خبر آمدن این سپاه یهوشافاط را مرعوب کرد. بنابراین جلسه‌ای ترتیب داد و مردم را به معبد دعوت کرد و در آنجا به حضور خدا دعا نمود. او سومین پادشاهی است که در کتاب دوم تواریخ ایام دعا کرده است (دعای سلیمان در فصل ششم و دعای آسا در 11:14).

13-7:20) یهوشافاط به خدا یادآوری نمود که یهودیان مردم عهد او می‌باشند و معبدی که در آن دعا می‌کنند مقدس او و مکانی است که او قول داده است در وقت تنگی استغاثه قومش را می‌شوند و اجابت می‌کند. اینک کسانی که اسرائیل رفت خود به آنها را نشان داده بود، برای نابودی او و گرفتن کشور او، آماده شده‌اند. یهوشافاط این دعای شورانگیز را به پایان رسانید و تمامی یهودا به حضور خداوند ایستادند و منتظر پاسخ او شدند.

17-14:20) روح خداوند توسط یحزقیل ترسی را که حاکم بر قوم شده بود رفع نمود و به قوم گفت: «جنگ از آن خداست» و وظیفه مردم است که فردا بیرون روند و ببینند که خدا چه خواهد کرد.

21-18:20) مردم نیز با ایمان به پیروزی خود قبل از اینکه جنگی صورت بگیرد، شادی کردند. بامدادان روز بعد به بیرون شهر رفتند تا مشاهده کنند که یهوه چه می‌کند. آنها آوازه خوانان، آنچنانکه کسی به جشن می‌رود، به سوی میدان کارزار رفته و سرابندگان پیشاپیش آنان حرکت می‌کردند.

30-22:20) وقتی که خدا سرود ایمان قوم خود را شنید دشمن را پریشان کرد، و دور خود چرخیده و بی‌آنکه دوست را از دشمن تشخیص دهند، به کشتن یکدیگر پرداختند. وقتی قوم یهودا به صحنه کارزار رسیدند تنها چیزی که از آن سپاه باقی مانده بود غنایمی بود که به مدت سه روز آن را جمع‌آوری کردند و سپس با شادمانی و ستایش‌کنان و آوازخوانان به اورشلیم باز گشتند. این واقعه موجب شد که کشورهای همسایه از آنها بترسند و دیگر به یهودا حمله نکنند و بدین ترتیب یهودا مژه صلح و آرامش راچشید.

34-31:30) در این آیات طبق معمول خلاصه‌ای از تاریخچه حکومت یهوشافاط نوشته شده است. او علیرغم تلاش خود نتوانست بت‌پرستی را ریشه‌کن کند، ولی در کل پادشاه خوبی بود. او سعی کرد کارهای خوب انجام دهد، و هرچند انسان کاملی نبود اما معمولاً آنچه را که در نظر خدا راست بود بجا می‌آورد.

37-35:20) این آیات ضمیمه‌ای می‌باشد مبنی بر مشارکت یهوشافاط با اخزیا پادشاه شریع اسرائیل در ساختن کشتی‌ها در عصبیون جابر برای سفر به ترشیش ولی خدا آنچنانکه نبی‌ای به نام آعازر پیشگویی کرده بود، این کشتی‌ها را شکست. یهوشافاط در سن شصت سالگی وفات کرد و پسرش یهورام که با او مشترکاً سلطنت می‌کرد به جای او به تخت سلطنت یهودا نشست. (1:21).

(ه) یهورام پادشاه (فصل 21)

3-1:21) با شروع سلطنت یهورام تاریخ یهودا به سرایشی سقوط افتاده و با مصیبت‌ها و اسارت‌ها، پایان می‌پذیرد. در آیه نفر دوم را **عزریاهو** نوشته است. **Nkjv** دوم به دو نفر به نام عزریا به عنوان برادران یهورام اشاره شده است که ترجمه 6:4:21) پنجمین پادشاه یهودا تصمیم گرفت به جای سلوک در راه **داود موافق رفتار پادشاهان اسرائیل** رفتار کند. **یهورام شخصی آدمکش و بت‌پرست بود، او برای تحکیم پایه‌های تخت پادشاهیش بیرحمانه همه برادران خود را کشت.** کتاب مقدس شرارت یهورام نتیجه نفوذ بیش از حد همسرش **دختر آخاب** در او می‌داند (آیه 6). پیش از آن یهوشافاط ترتیب ازدواجی را بین دو کشور داده بود، و اینک یهودا دچار همان شرارتی شده بود که اسرائیل را به نابودی کشانید. دختر آخاب که نامش **عتلیا** بود، ابزاری در دست شیطان بود تا داوری خدا را بر مردمش اجرا نماید. 7:21) **لیکن خداوند عهد خود را با داود به یاد آورد و آنچه‌که سخت‌گیرانه با آخاب و اسرائیل برخورد کرده بود، با یهورام و یهودا برخورد ننمود.** (مراد از «چراغ» در این آیه، نسلی است که بعد از یهورام پادشاه می‌شدند). با این وجود به خاطر این اتحاد نامیمون رنج می‌کشید. 15-8:21) ادومیان که در دوران پادشاهی یهوشافاط از یهودا می‌ترسیدند (10:17)، **عاصی** شدند. **لینه** نیز که شهری در یهودا بود سر به شورش برداشت. یهورام با هدایت مردمش به سوی بت‌پرستی اوضاع را خرابتر کرده بود. حتی نبوت ایلیا که طی نامه‌ای به پادشاه ابلاغ شد، او را از شرارت باز نداشت. یهورام قطعاً از مأموریت خطیر نبی در اسرائیل آگاه بود. ولی او نیز مانند آخاب، پاسخی به ایلیا نداد. ایلیا در طول دوره سلطنت یهوشافاط به آسمان رفته شد (دوم پادشاهان 11:2). از آنجا که یهورام در حدود پنج سال مشترکاً با پدرش سلطنت کرده بود، امکان دارد موقعی که نامه ایلیا به او رسیده است، ایلیا زنده بوده باشد و یا شاید این پیام به هدایت خدا مکتوب و توسط الیشع در زمان مناسب تسلیم یهورام شده باشد. 17-16:21) **فلسطینیان و اعراب به یهودا حمله کردند و تمامی اموال یهورام و خانواده او را غارت کرده و پسران او را بجز کوچکترینشان، یهوآخاز به اسارت بردند (معمولاً یهوآز نامیده می‌شد).** چونکه یهورام خانواده خود را به قتل رسانیده بود، چنین مکافات متناسب با جرم او به نظر می‌رسید. 20-18:21) **یهورام در اثر یک مرض علاج‌ناپذیر گوارشی وفات کرد. او رحلت کرد ولی قومش برای او ماتم نگرقتند.** نظر به اینکه او مانند سایر پادشاهان در زندگی سلوک نکرده بود، در مقبره پادشاهان دفن نشد.

(و) اخزیای پادشاه (9-1:22)

9-1:22) مشکلی که در اثر قتل عام خاندان آخاب به وجود آمده بود، اینک دامن‌گیر نسل سوم شد بود. اخزیا (=یهوآخاز در - حاشیه) **17:21Nkjv** و عزریا در آیه ششم) بعد از یهورام پادشاه شد. در آن زمان او بیست و دو سال داشت (ترجمه مادر او **عتلیا، دختر عمری بود** که بعد از مرگ شوهرش همچنان نفوذ زیاد خود را بر یهودا ادامه داد. او مشاور اعظم پسرش در ارتکاب **اعمال زشت بود - «برای هلاکتش.»** اخزیا آخرین پسر یهورام بود که در قتل‌عام خانواده‌اش توسط فلسطینیان و اعراب، جان سالم به‌در برده بود (آیه اول)، بنابراین به عنوان تنها پسر باقی‌مانده یهورام به‌جای پدرش به تخت پادشاهی نشست. ولی با تکرار گناهان پدرش ناسپاسی خود را اثبات نمود. او **برای جنگ با ... آرام با یهورام (یورام) پادشاه اسرائیل، متحد شد. یهو و افرادش اخزیا را در حالیکه در سامره پنهان شده بود یافته و به قتل رسانیدند.** وفادارانش جسد او را برداشته و او را در **شهر داود** دفن کردند (دوم پادشاهان 28:9) چونکه او نوه پادشاه خداپرست، یهوشافاط بود. اخزیا پسر بزرگ نداشت تا جانشین او شود.

(ز) غصب تاج و تخت توسط عتلیا (22: 10 تا 23: 21)

12-10:22) عتلیا با از دست دادن شوهر و پسرش و با کشتن **تمامی اولاد پادشاهان از خاندان یهودا، تاج و تخت یهودا را غصب کرد!** در ماوراء این قتل عام بی‌رحمانه خاندان سلطنتی محرک واقعی اما نادیدنی، شیطان بود که سعی‌اش بر آن بود تا سلسله داودی را منقرض کند، آنچه‌آنکه از پیش تلاش کرده بود. ولی از آنجائی‌که و عدۀ مندرج در سفر پیدایش حفاظت خدا از سلسله داود را که در میان آن عیسی مسیح خداوند برمی‌خاست، تضمین کرده بود. **یهو و یهوشبعه**

دختر یهورام پادشاه و خواهر ناتنی اخزیا و همسر **یهویاداع** را برانگیخت تا یوآش را به مدت **شش ماه** در معبد پنهان کند.

کتاب دوم پادشاهان فصول 8 تا 11 حاوی جزئیات بیشتری در رابطه با این وقایع و آنچه که همزمان در اسرائیل واقع گردید، می‌باشد.

7:23-1) **یهودایای کاهن** تا بزرگ شدن یوآش منتظر ماند، در حالیکه ملکه غاصب همچنان بر تخت پادشاهی داود نشسته بود. اما در **سال هفتم تمامی سرداران و لویان** را گرد آورده تا نقشه براندازی عتلیا را بکشد. بدین ترتیب سرداران و لویان از سرای یهودا در یکجا جمع شدند و برای تفویض پادشاهی به یوآش **هداستان** شدند. عبارت **«تمامی قوم (خانه) خداوند را حراست نمائید»** در آیه 6 ب، بدین معنی است که آنها موظف بودند ممنوعیت ورود به معبد را (آیه 6 الف) رعایت نمایند. وظیفه **لویان** و سرداران به آنها ابلاغ شد و یک روز **سبت** برای اجرای طرح تعیین گردید.

11:8-23) خادمینی که کارشان در معبد تمام شده بود، **مرخص** نشدند، بدین ترتیب **یهویاداع** توانست گروه انبوهی را بدون جلب سوءظن جمع نماید. تمامی افراد مجهز به سلاح‌های داود که در **خانه خدا بود** شدند و وقتی تمام مقدمات تکمیل شد، یوشای هفت ساله را از معبد **بیرون آورده** و او را تاجگذاری کردند و نسخه‌ای از کتاب شریعت (**شهادت نامه**) برطبق کلام موسی (تثنیه 17:18-20)، به او دادند. برخی براین عقیده‌اند که این «شهادت‌نامه» نسخه اصلی شریعت بوده است که در تابوت عهد قرار داشته است (خروج 25:21 و دوم تواریخ 10:5).

15:12-23) ملکه عتلیا چون این خبر را شنید **نزد قوم به خانه خداوند داخل شد** تا علت فریاد شادی و هورا کشیدن مردم را پیدا کند، و متوجه شد رقیب‌بی که تصور می‌کرد مدت‌ها پیش مرده است اینک ردای پادشاهی را پوشیده است، اما آنچه که بیشتر توجهش را جلب کرد سیمای خشک و بیروح

مردمی بود که او را احاطه کرده بودند و هیچ کس به فریاد «**خیانت! خیانت!**» او توجهی نمی‌کرد. گذشته از آن او غاصب تاج و تخت بود، نه یوآش. یهویداع فرمان داد که ملکه غاصب را در بیرون معبد به قتل برسانند و او را به **دروازه اسبان**، برده و به خاطر جنایاتی که در یهودا مرتکب شده بود کشتند.

19-16:23) به محض اینکه عتلیا از سر راه برداشته شد، اصلاحات شروع شد. **یهویداع** به همراهی مردم **عهد بستند که قوم خداوند باشند** و برای نشان دادن عهد خود **خانه بعل را ویران ساختند و متان، کاهن بعل را کشتند**.

یهویداع به عنوان کاهن در مورد معبد و ستایش خدا بسیار حساس بود، بنابراین یکی از اولین کارهایی که انجام داد نظم دادن به خدمات معبد بر اساس الگوی **موسی** و **داود** بود. **لاویان** و **کاهنان** به وظایف خود گمارده شدند. تقدس معبد مدتها بود که مورد تهدید قرار گرفته بود. **دربانان** بر **دروازه های** معبد مستقر شدند تا از ورود افرادی که از نظر شریعت **نجس** محسوب می‌شدند، به معبد جلوگیری کنند. یهویداع به خوبی این مهم را می‌دانست که اصلاحات می‌باید از **خانه خدا** شروع شود.

21-20:23) سپس یوآش پادشاه را **به خانه پادشاه** بردند. **تمامی قوم** با انتظار یک زندگی آرام در سایه حکومت یوآش چشم به آینده دوخته و شادی کردند و از اینکه پسری از داود بر تخت سلطنت یهودا نشسته است، خدا را شکرگزاری نمودند.

(ج) یوآش پادشاه (فصل 21)

3-1:24) یوآش در هنگامی که پادشاه شد فقط هفت سال داشت و به مدت چهل سال بر یهودا سلطنت کرد. یوآش در طول کهنانت اعظمی یهویداع مرتکب خطا نشد، و حتی این کاهن بانفوذ خدا، دو زن برای یوآش گرفت.

144:24) یوآش به جهت تعمیر معبد به **لاویان** دستور داد که در **جمع کردن** وجوهات از تمامی اسرائیل و یهودا برای خانه خداوند، تسریع نمایند. اما لاویان کوتاهی کردند و پادشاه نسبت به یهویداع برآشفته. سرانجام **صندوق** مخصوصی در بیرون دروازه قرار دادند و به مردم فرمان داده شد که «**جزیه**» ای را که موسی مقرر کرده بود به صندوق ببندازند. این وجوهات برداشته می‌شد و بین کارگرانی که **خانه خدا** را به حالت **اولش برپا داشته** و **آنها محکم ساختند**، تقسیم می‌گردید.

19-15:24) وقتی که **یهویداع** بعد از یک عمر طولانی و پرثمر وفات کرد، به او حرمت نهاده و او را با **پادشاهان در شهر داود دفن** کردند. این یک احترام مخصوص به کسی بود که در زمره خاندان سلطنتی نبود. اما وقتی نفوذ خدائی یهویداع از یهودا برداشته شد، یوآش برای مشورت به سوی بت‌ها رفت و بدین وسیله پایه‌های سلطنت خود را متزلزل نمود. **یهوه، انبیاء** را فرستاد تا به او اخطار دهند، اما رهبر یهودا به جای اینکه توبه کند، عصیان بیشتری ورزید.

27-20:24) **زکریای** کاهن اخطار خدا را به مردم ابلاغ نمود

و پادشاه دستور داد که زکریا را برای این کار، سنگسار کردند. **یوآش پادشاه احسانی را که پدرش (منظور - پدر یا پدر بزرگ زکریا است) یهو یاداع، به وی نمود بود، به یاد نیاورد.**

شاید در پاسخ دعای هنگام مرگ زکریا بود که خداوند با فرستادن ارتش کوچکی از آرام برای تاراج یهودا و کشتن سرداران و کاهنان به یهودا فرستاد و تمامی کسانی را که مشورت شریرانه به پادشاه داده بودند کشتند و یوآش که به سختی مجروح شده بود، بعداً به دست **بندگان**ش ترور شد. و سپس جسد او را مانند یربعام شریر در **مقبره پادشاهان** دفن نکردند.

نظر به اینکه یوآش بعد از مرگ یهو یاداع به خداوند پشت کرد، همه خوبی‌هایی که پیش از آن کرده بود، پایمال شدند. او معبد را تعمیر و تزئین کرده بود، و نتیجه این شد که خزائن معبد را به خزائن پادشاه آرام داد (دوم پادشاهان 17:12-18). شروع خوب ارزنده است، و لی پایان خوب بسی ارزنده‌تر از شروع خوب است.

یوحنا ی رسول که گرایش ما را به سوی بی‌تفاوتی به درستی فهمیده بود، چنین ما را رهنمود داده است: **«خود را نگاه بدارید، مبادا آنچه را که عمل کردید بر باد دهید، بلکه تا اجرت کامل بیابید»** (رساله دوم یوحنا آیه 8). کتاب دوم پادشاهان جزئیات بیشتری در رابطه با زندگی و مرگ یوآش (در آن کتاب، یهوآش نامیده می‌شود) ارائه داده است.

(و) امصیا پادشاه (فصل 25)

10_1:25) امصیا پس از استحکام پایه‌های تاج و تختش و کشتن قاتلان پدرش بر اساس شریعت، توجه خود را معطوف به موارد خارجی نمود. ادومیان در طول سلطنت یهورام بر علیه یهودا سر به شورش برداشته بودند (10:21) و اینک امصیا بر آن بود که آنها را تحت اطاعت خود در آورد. بنابراین مزدورانی از اسرائیل **اجیر ساخت**، ولی بعد از اینکه **مرد خدا**ئی اخطار لازم را در این مورد به او داد، سربازان اجیر شده اسرائیلی را علیرغم مزدی که به آنها داده بود،

برطبق توصیه نبی و اطمینانی که نبی در مورد اینکه خداوند قادر است، بیشتر از آن (مزدی که به اجیران پرداخته بود) به او بدهد، آنها را به خانه‌هایشان فرستاد.

13-11:25) امصیا و سربازانش ده هزار نفر از ادومیان را کشتند و ده هزار نفر دیگر را اسیر کردند و بعداً آن اسرا را از صخره‌ای به پائین پرتاب کرده و کشتند. کشتن اسرا عصیانی بر علیه قانون ایام جنگ بود. مزدورانی که امصیا اجیر کرده و سپس آنها را به افرایم فرستاده بود بر شهرهای یهودا تاختند و سه هزار نفر را کشتند و غنیمت بسیار بردند.

21-14:25) وقتی که امصیا به ستایش بت‌هایی پرداخت که از ادوم آورده بود، نبی‌ای او را از پرستش خدایانی که نمی‌توانستند قوم خود را برهانند، سرزنش نمود، اما امصیا او را تهدید کرد و شاید به طور سربسته سرنوشت زکریا را که زندگی خود را به خاطر نبوت علیه پدرش (یهوآش) از دست داد، به او یادآوری نمود (22-20:24). پاسخ نبی به تهدید پادشاه این بود که «می‌دانم که خدا قصد نموده است که تو را هلاک کند، چونکه این کار را کردی و نصیحت مرا نشنیدی.»

امصیا به مشورت خدا گوش نداد، بلکه به مشورت مشاوران خود گوش سپرد و علیرغم اخطاری که یوآش پادشاه اسرائیل به او داده بود، با او وارد جنگ شد.

28-22:25) در این جنگ یهودا منهدم شد و امصیا حقیر و سرافکنده گردید. اورشلیم مورد تاخت و تاز قرار گرفت و معبد تاراج گردید. اتباع امصیا بر علیه او فتنه انگیزتند و سرانجام از اورشلیم به لاکیش گریخت و در آنجا به قتل رسید، سپس جسدش را به اورشلیم آورده و دفن کردند.

(ی) غزیای پادشاه (فصل 26)

5-1:26) علت موفقیت غزیا نیز مانند همه پادشاهان نیکو، این بود که او آنچه در نظر خداوند پسند بود انجام می‌داد

و خدا را می‌طلبید. زکریا (نه زکریای نبی) که مردی بصیر بود، مشاور خداپرست او بود.

15:6-26) عزیزا در هر کاری که انجام داد برکت یافت. او در جنگ با فلسطینیان و آمونیان پیروزی‌های عظیمی به دست آورد و مواضع دفاعی یهودا را افزایش داد. ارتش نخبه و کارآزموده‌ای تشکیل داد و ارتش خود را با سلاح‌های قوی مجهز نمود. او همچنین شهرهای دیگری ساخت و کشاورزی را در یهودا ترویج داد (آیه 10) و منجنیق‌های پیشرفته‌ای در اورشلیم مستقر نمود (آیه 15).

23-16:26) اما این موفقیت‌ها عزیزا را مغرور گردانید و خودسرانه به هیکل خداوند درآمد تا بخور بر مذبح بسوزاند، در حالیکه فقط کاهنان مجاز به انجام چنین کاری بودند. بنابراین عزریای کاهن و هشتاد مرد رشید به معبد آمده و او را از این عمل منع نمودند، اما قبل از اینکه عزیزا بخوری بر مذبح بگذراند، خدا او را به جذام مبتلا نمود. کاهنان او را سریعاً از معبد بیرون کردند و دیگر به آنجا باز نگشت. عزیزا در مقبره پادشاهان دفن نشد، چونکه جذامی بود، بلکه او را در محوطه قبر پادشاهان دفن نمودند.

ک) یوتام پادشاه (فصل 27)

4-1:27) یوتام نیز مانند پدرش عزیزا از صلح و آرامشی برخوردار بود که توانست پایتخت کشورش و شهرهای اطراف را ساخته و گسترش دهد. او نمونه پدرش را پیروی کرد بجز اینکه، گناه پدرش را که همانا غصب منصب کهنات بود، انجام نداد. به هر حال در طول سلطنتش خدشه‌ای به جایگاهش وارد نشد و از دیدگاه اصلاحات، آنچنانکه باید و شاید، اصلاح‌گر نبود و در بازداشتن مردم از فساد، کار زیادی انجام نداد.

9-5:27) عزیزا عمونیان را مطیع ساخته بود (8:26)، اما احتمالاً مرگ او موجب شد که عمونیان از دادن مالیات به یهودا خودداری کنند. بنابراین یوتام با آنها جنگید و آنها را وادار کرد که مالیات خود را دوباره بپردازند. قدرت یوتام در این حقیقت نهفته بود که در هر کاری خدا را در نظر داشت. سرانجام او نیز وفات یافت و مردم او را در شهر داود دفن کردند و پسرش آحاز، به جایش نشست.

ل) آحاز پادشاه (فصل 18)

4-1:28) برای دستیابی به داستان کامل آحاز به فصل 16 کتاب دوم پادشاهان و فصل هفتم صحیفه اشعیا نبی مراجعه کنید. او شریک‌ترین پادشاهی بود که یهودا تا آن زمان به خود دیده بود که به مدت شانزده سال در اورشلیم پادشاهی نمود. بعد از اینکه آحاز پادشاه شد، تمام اوقات خود را به اشاعه بت‌پرستی اختصاص داد. او به جای اینکه داود را نمونه قرار دهد، پادشاهان شریر اسرائیل را نمونه قرار داده بود. او دوباره سنت زشت قربانی نمودن کودکان را در وادی ابن هنوم، در خارج از شهر اورشلیم، برقرار ساخت. پرستش مولک که قربانی نمودن کودکان نیز بخشی از آن بود از زمان سلیمان منسوخ شده بود (اول پادشاهان 7:11)، ولی اینک به تمام اشکال بت‌پرستی و رجاسات قوم‌های بی‌خدا، به شدت عمل و تشویق می‌شد. 8-5:28) بدین جهت خداوند دشمنان زیادی بر علیه یهودا برانگیخت. اشعیا می‌نویسد که رصین پادشاه آرام و فحش پادشاه اسرائیل با هم بر علیه اورشلیم متحد شدند. آنها در تسخیر کلی مرکز یهودا موفق نشدند، ولی صدمات فراوانی بر یهودا وارد آوردند. اسرائیلیان صدویست هزار نفر را ... در یک روز کشتند و دویست هزار نفر را به اسارت گرفتند. بسیاری از اشراف و نجیب‌زادگان در آن روز کشته شدند. در ایامی که آحاز توسط رصین و فحش مورد حمله واقع شده بود، خدا در فیض عظیم خود، توسط او به مردم اسرائیل وعده باکره‌زاده‌ای را به نام عمانوئیل، اعلام نمود (اشعیا 7:14).

15-9:28) اسرائیلیان تصمیم گرفتند برادران خود را از یهودا به اسارت ببرند که این اقدام در شریعت موسی منع شده بود، اما خداوند نبی‌ای به نام عودید فرستاد تا به آنها اخطار کند که چنین کاری نکنند، چونکه حدت خشم خداوند به آنها وارد خواهد آمد. در واقع اسرائیل ابزاری برای داوری خدا بود، ولی ظلم آنها توجه‌پذیر نبود. آنگاه بعضی از روسای بنی افرایم توصیه عودید نبی را به کار برده و نگذاشتند اسیران یهودا را به اسرائیل بیاورند و سپس تمامی اسیران را لباس و غذای کافی دادند و به دیار خودشان برگردانیدند.

27-16:28) در آن زمان آحاز پادشاه، مرتباً مورد تهدید

ادوم و فلسطینیان که هر دو مطیع و خراجگزار پدرش بودند، قرار می‌گرفت، ولی در هنگام سختی‌ها به جای اینکه متوکل به خداوند باشد، از پادشاه آشور تلذت فلاسرها تقاضای کمک نمود.

آحاز برای جلب کمک پادشاه آشور گنجینه‌های معبد و

خانه‌های پادشاه را به او داد. و او در عوض به آرام حمله کرد و رصین را در دمشق کشت (دوم پادشاهان 9:16). وقتی که آحاز به دمشق رفت تا تغلت فلاسر را ملاقات کند، شیفته خدایان آرامی شد (دوم پادشاهان 8:16-10). اتحاد آحاز با پادشاه آشور گران تمام شد، چونکه پادشاه آشور او را فریب داد و مخارج سنگینی به او تحمیل نمود. اما پیمان آحاز با بت‌های آرام برایش بسیار گران‌تر تمام شد چونکه خشم عظیم خداوند را نسبت به او برانگیخت. **آحاز پادشاه** بتپرستی را به شدت در یهودا گسترش داد که حتی پسرش حزقیا که پادشاه خوبی بود نتوانست آن را ریشه کن کند. وقتی آحاز مرد در **مقبرة پادشاهان** دفن شد.

«آحاز» مذکور در آیه نوزدهم نیز پادشاه اسرائیل بوده است. بعضی اوقات پادشاهان یهودا نیز آحاز نامه داشته‌اند و اتفاقاً همزمان هم سلطنت می‌کرده‌اند (ر.ک دوم تواریخ 20:21)

م) حزقیای پادشاه (فصول 29 تا 32)

11-1:29) کتاب مقدس چندین فصل خود را به حزقیای پادشاه اختصاص داده است. سه فصل در کتاب دوم پادشاهان (18-20) و چهار فصل در صحیفه اشعیا (36-39) و چهار فصل در این کتاب. در کتاب دوم تواریخ عمدتاً به رفتار مذهبی او پرداخته شده است، در حالی که کتاب دوم پادشاهان بیشتر به امور سیاسی و اقدامات خارجی او تأکید نموده است. ولی هم کتاب پادشاهان و هم کتاب تواریخ ایام به شخصیت برجسته او و تعهد او نسبت به خداوند، تأکید دارند.

حزقیای اصلاحات خود را از رهبران دینی شروع کرد. او **کاهنان** و **لاویان** را جمع کرد و به آنها فرمان داد که خود و معبد را **تقدیس** کنند. نظر به اینکه تعدادی از پدران

بی‌ایمان بودند، **خشم خداوند** بر یهودا وارد شده بود و بسیاری کشته شده بودند و یا به اسارت رفته بودند، پادشاه بر آن شد که با خدا روراست باشد و از کاهنان و لویان خواست که با خدا روراست باشند.

24-12:29) لویانی که اسامی‌شان در آیات 12-14 آمده است، برادران خود را در اطاعت از فرمان پادشاه رهبری کردند. آنها به مدت هشت روز صحن معبد (آیه 28) و به مدت هشت روز دیگر معبد را (آیه 17) طاهر ساختند و ظروف لازم را برای خدمت در معبد تهیه و تقدیس نمودند. سپس به حزقیای پادشاه اطلاع دادند که تمام اوامر او را اجرا کرده‌اند. حزقیای هم به معبد آمده و **قربانی گناه** برای مملکت گذرانیدند و خون قربانی‌های **گناه** و **سوختنی** نیز به مذبح پاشیده شد.

36-25:29) کاهنان و لویان آنچنانکه داود مقرر کرده بود در جایگاه خود مستقر شوند در حین اجرای **قربانی سوختنی** شروع به خواندن سرود و نواختن آلات موسیقی مقدس نمودند. همه کسانی که حضور داشتند همراه با **لویان سجده** کردند و سپس حزقیای فرمان داد هر کسی مایل است **قربانی‌های تشکر** و **سوختنی** را برای خداوند بیاورد. آنقدر قربانی آورده شد که **لویان** ناچار شدند **کاهنان** را در کشتن حیوانات کمک کنند چونکه همه کاهنان خود را **تقدس نکرده بودند**، و تا زمانی را خود را تقدس نمودند، لویان در کشتن قربانی‌ها کمک کردند. **حزقیای و تمامی قوم** از این تحول **شادی**‌ها کردند، چون نور امیدی از آینده بهتری برای یهودا در دلشان پیدا شده بود. اما این واقعه فقط سرآغاز اصلاحات حزقیای بود.

5-1:30) فصل سیام کتاب دوم تواریخ ایام تماماً به

برگزاری مجدد **عید فصیح** که پس از تجزیه پادشاهی اسرائیل به دو بخش، با همان شکوه و عظمت اولیه برگزار نشده بود (دوم تواریخ 13:8)، اختصاص یافته است. در ماه اول پادشاه معبد را تطهیر و خدمات معبد را تجدید نمود و در **ماه دوم** تدارک برگزاری **عید فصیح** و **عید فطیر** را دید. براساس آیه یازدهم از فصل نهم کتاب اعداد، اگر کسی در اثر تماس با جسد مرده نجس می‌شد، و یا در سفر دور بود، می‌بایست **عید فصیح** را در ماه دوم نگهدارد. ولی به علت اینکه **کاهنان خود را تقدیس کافی ننموده** بودند، نتوانسته مراسم فصیح را در موعد خود نگه دارند (آیه سوم). از آنجا که عید فصیح یک عید ملی بود، تمامی قوم می‌بایست به مراسم دعوت می‌شدند. بنابراین قاصدان را به سراسر یهودا و **اسرائیل** فرستادند تا مردم را به **اورشلیم** دعوت کنند. اسرائیل در آن زمان بخشی از کشور آشور محسوب می‌شد و بیشتر مردم آنجا در واقع اسرای آشور بودند. به هر حال حزقیایا می‌توانست باقی مانده قوم را بدون مخالفت آشور، به یهودا دعوت کند.

12-6:30) بیشتر اهالی اسرائیل قاصدانی را که آنها را دعوت به **سوی یهودا** می‌کردند، ریشخند می‌نمودند. باری تعداد کمی توبه کرده و به **اورشلیم** رفتند تا فصیح را در سال اول پادشاهی حزقیایا در سال 715-716 قبل از میلاد، برگزار نمایند (دوم تواریخ 3:29).

15-13:30) شوق و ذوق مردم برای برگزاری عید، موجب شرمساری **کاهنان** و **لاویان** گردید و آنها را بر آن داشت که خود را برای اجرای وظیفه خودشان تقدیس و آماده نمایند. شهر از هرگونه نجاسات پاک و آثار و بقایای بتپرستی تماماً خراب و به **وادی قدرون** افکنده شدند.

27-16:30) لایوان به کمک کسانی که به طور تشریفاتی «طاهر» نبودند شتافتند و حزقیایا دعا کرد که خداوند از اینک عید فصیح را در موعد مقرر برگزار نکرده اند از گناهای چشم‌پوشی کند و در عوض به **دل‌های** مردم توجه کند. و خداوند نیز به دل‌های مردم توجه نمود. **عید فطیر** آنچنان موجب شادی همگان شده بود که تصمیم گرفتند به مدت **هفت روز** دیگر آن را نگه دادند. آنگاه پادشاه و **سروران** قوم حیوانات لازم را برای روزهای آینده تدارک دیدند و **شادی عظیمی در اورشلیم** برپا شد. سپس کاهنان و لایوان تمامی قوم را **برکت دادند** و تمام امور درست مانند عصر طلایی اسرائیل انجام شد و یکبار دیگر دعای کاهنان یهوه در آسمان شنیده شد.

1:31) آیه اول فصل 31 مربوط است به آیه آخر فصل قبل. اسرائیلیان قبل از ترک اورشلیم، تمام بت‌ها و بتخانه‌ها را در **یهودا، بنیامین، افرایم و منسی** نابود کردند و سپس به خانه‌های خود باز گشتند.

10_2:31) سپس **حزقیایا، کاهنان و لایوان** را به خدمات خاص خود منصوب نمود و به مردم یهودا دستور داد با هدایای خود (عشریه = ده يك) آنها را حمایت کنند. مردم آنچنان واکنش سخاوتمندانه‌ای به دعوت پادشاه نشان دادند که همه کاهنان **خوردند و سیر شدند** و باز هم مقدار زیادی باقی ماند.

19_11:31) بدین جهت **انبارهای** در کنار معبد برای انبار نمودن مازاد هدایا تعبیه گردید و **ناظران** شایسته‌ای بر آنها گمارده شد. این ناظران که از آنها نام برده شده نشان دادند که چگونه خدا نسبت به **تك تك** کسانی که در خدمت او می‌باشند، توجه می‌نماید.

در حالی که در عهد جدید فرمانی مبنی بر اجرای اصل ده يك (اهداء ده يك وجوهات - محصولات...) داده نشده است، اما اقدام نمادین مبنی بر دادن هدیه متناسب تعلیم داده شده است.

21_20:31) روز هفتم با شکرگزاری حزقیاء، به اتمام می‌رسد. آنچه که او برای خدا انجام داد، آن را به تمامی دل خود به عمل آورد. تعجبی نیست که او کامیاب گردید.

8_1:32) آشوریان اینک پس از اسارت قبایل شمالی (دوم پادشاهان 17) چشم طمع به یهودا دوخته بودند و می‌خواستند یهودا را نیز به اسارت خود در آورند. حزقیاء که خراجگزار سنحاریب شده بود (دوم تواریخ 16_13:18) شدیداً تحت فشار آشوریان قرار گرفت تا سرزمین یهودا را به آنها بدهد. وقتی که سنحاریب به یهودا هجوم آورد، حزقیاء با مسدود نمودن چشمه‌های بیرون شهر و تعمیر حصارهای اورشلیم و تهیه اسلحه‌ها و به خدمت گرفتن سرداران جنگی و دلگرمی دادن به مردم مبنی بر اینکه به جای اینکه از ارتش آشور بترسند، متوکل به خدا شوند، به مقابله با آشور پرداخت. تفسیر جی. کمپبل مورگان از این آیات، چنین است:

چنین به نظر می‌رسد که پاسخ خدا به خادم امینش آنهم در قالب هجوم ملتی قوی چون آشور، شدید بوده است. برای تشریح این جریان نیاز به پرداختن به جزئیات بیشتری است که این جزئیات را می‌توان در کتاب دوم پادشاهان 16_7:18 یافت. از آن بخش می‌توانیم در یابیم که حزقیاء خود را از یوغ پادشاه آشور که پدرش احاز به آن گردن نهاده بود، رها کرد و پس از آن بود که سنحاریب به یهودا هجوم آورد و حزقیاء نیز در اوج ناتوانی رشوه سنگینی به او پرداخت و دوباره تسلیم او شد. اما نتیجه آنطوری که دوست داشت، نشد، چونکه سنحاریب اینک از او خواهان تسلیم بی‌قید و شرط شد. در این بحران بود که حزقیاء از دودلی رهائی یافته و ایمان و جسارت او تازه شد و برای جلوگیری از هجوم دشمن جریان آب خارج شهر را مسدود و دیوارهای شهر را تعمیر و ارتش خود را مجهز نمود و سرانجام اینک مردم خود را با این جمله که «آنکه با ماست از آن که با وی است قوی‌تر می‌باشد»

اطمینان بخشید.

19_9:32) **پادشاه آشور** در حالیکه **لاکیش** را محاصره کرده بود، حزقیایا و قوم را دست انداخت و گفت که قدرت یهوه بیشتر و **قوی‌تر از خدایان امت‌هایی که تسخیر کرده بود** نمی‌باشد. و به مردم پیشهاد کرد که بهتر است دیگر به سخنان حزقیایا گوش ندهند و خود را تسلیم نمایند. آیه دوازده نشان می‌دهد که حتی آشوریان هم از اصلاحاتی که حزقیایا انجام داده بود آگاه بودند. اما سنحاریب دو چیز را حساب نکرده بود: وفاداری مردم نسبت به حزقیایا و قدرت یهوه.

23_20:32) بعد از اینکه سنحاریب خدا را استهزاء نمود **حزقیایا و اشعیا** به دعا پرداختند، **خداوند فرشته‌ای فرستاد** و ارتش آشوریان را منهزم نمود. **سنحاریب** با حقارت تمام به کشورش باز گشت و توسط پسرانش در **خانه خدای خویش** به قتل رسید.

26_24:32) بیمار شدن و شفای حزقیایا احتمالاً قبل از محاصره سنحاریب، صورت گرفت. او در این بیماری، **نزد خدا دعا کرد** و خدا به او عمر بیشتری عطا نمود و وعده خود را با **علامتی** که عبارت از برگشتن سایه عقربه ساعت آفتابی به عقب بود، تثبیت نمود. اما چون حزقیایا واکنش لازم را در برابر لطف خدا انجام نداد، خدا نسبت به او خشم آورد، **ولی چون تواضع نمود، لذا غضب خداوند** در زمان حزقیایا، بر یهودا نازل نشد و موکول به بعد از مرگ او گردید.

30_27:32) در این آیات سخنی رفته است از **دولت و حشمت** حزقیایا و همچنین از تونلهایی که برای آوردن آب از سرچشمه قدرون به انبارهای داخل اورشلیم ساخته بود (برای اطلاعات بیشتر در مورد این تونل‌ها به کتاب دوم پادشاهان 20:20،

مراجعه فرمائید).

31:32) **ایلچیان** از **بابل** نزد حزقیای آمدند تا در مورد آیات سماوی که خدا در زمین به او داده بود، از او پرسش نمایند. آنها مخصوصاً علاقه‌مند به امور ماوراء الطبیعه بودند، چونکه خورشید و ستارگان را پرستش می‌کردند. پادشاه نیز ساده لوحانه خزائن خود را به آنها نشان داد، و بدین وسیله طمع آنها را برای تصاحب آن گنجینه‌ها برانگیخت - تصاحبی که به زودی تحقق یافت.

32:32-33) بقیه کارهای حزقیای در کتاب رؤیای اشعیا نوشته شد. وقتی که حزقیای فوت کرد با حرمت تمام دفن شد و مَنسی پسرش جانشین او گردید.

(ن) مَنسی پادشاه (20_10:33)

11_1:33) مَنسی علی‌رغم چنان پدر مخلص، صاحب شیرترین حکومت در یهودا شد. او دارای طولانی‌ترین دوره حکومت - **پنجاه و پنج سال** - در یهودا بوده است. لیست گناهان مَنسی نیز بسیار دراز است. او بابت‌های خود و زنده کردن دوباره قربانی کردن و سوزانیدن کودکان در حضور مولک در **وادی ابن هنوم**، شهر خدا را آلوده نمود. او قاتلی کینه‌جو بود (دوم پادشاهان 16:21). گزارش ژوزفوس مورخ حاکی از اینست که اعدام‌های همه روزه به فرمان او انجام گرفت. سنت یهودی می‌گوید او اشعیا نبی را با دو نیمه کردن او با اره، به قتل رسانید (رساله عبرانیان 37:11 نیز اشاره به این سنت نموده است). وقتی که **مَنسی به خداوند گوش نداد** و از شرارت خود برنگشت، خداوند **پادشاه آشور** را برانگیخت تا او را اسیر کرده و به **بابل** که تحت کنترل آشوریان بود، منتقل نماید.

20_12:33) فقط کتاب دوم تواریخ به توبه نمودن مَنسی

اشاره کرده است کتاب «تواریخ پادشاهان اسرائیل» مذکور از آیه 18، اشاره به همین کتاب کانونی تواریخ ایام نمی‌باشد، بلکه اشاره به يك کتاب غیرمذهبی و تاریخی گم شده است). مَدَسِي بعد از سال‌های دراز بتپرستی، آموخت که یهوه، **خداست** و به یهوه ایمان آورد و آنچه را که در توان داشت برای هدایت مردم به ایمان آوردن به یهوه و برانداختن بتپرستی از قلمرو خود، انجام داد. «**مکان‌های بلند**» مذکور در آیه 17 مکان‌هایی بودند که در خارج از اورشلیم برای خداوند در آنجا قربانی می‌گذرانیدند و چنین کاری توسط شریعت منع شده بود ولی به هر حال مردم به آن کار ادامه می‌دادند.

(س) آمون پادشاه (25-21:33)

بعد از وفات مَدَسِي، پسرش آمون پادشاه یهودا شد، اما اصلاحات پدر را ادامه نداد، بلکه گناهان او را پیروی نمود. پادشاه جوان فقط دو سال سلطنت کرد و سپس توسط **خادمانش در خانه‌اش** کشته شد. سپس **اهل زمین (قوم یهودا)** قاتلان او را اعدام کردند و پسرش یوشیا را به جای او بر تخت نشانیدند.

(ع) یوشیای پادشاه (فصول 34 و 35)

7-1:34 در ایام پادشاهی یوشیا، **مذبح‌های بتپرستی** را مَدَسِي که از شهر بیرون ریخته بود (15:33) بازپس آوردند و یوشیای جوان پادشاه یهودا در **سال هشتم سلطنت، به طلبیدن خدای پدر خود داود، شروع نمود** و چهار سال بعد اصلاحات خود را شروع کرد و برآن شد که اشتباهات گذشته تجدید نشود، بنابراین هر چیزی را که مربوط به بتپرستی می‌شد ویران کرد و سوزانیده و **خرد کرد** و اصلاحات خود را در تمامی سرزمین اسرائیل گسترش داد.

18-8:34 او نیز مانند اصلاح‌گر بزرگ پیش از خود، توجه خود را معطوف به تعمیر **خانه خدا** نمود. در حین تعمیرات معبد نسخه‌ای از تورات پیدا شد و **شامان کاهن آن را نزد پادشاه خواند** و تمامی جزئیات خرد و کلان ایمان واقعی را در آموزش کلام خدا آموخت و در نتیجه آموزش کلام خدا اصلاحاتی انجام داد که اصلاحات بزرگ قرن شانزدهم دنباله آن بود.

28-19:34 یوشیا اخطارهای کتاب مقدس را جدی گرفت و **حلقیای کاهن** را احضار کرد تا کتاب را بررسی کند و ببیند آیا راهی برای رهایی از غضب خدا هست یا نه. ولی کلام فقط حاکی از تأیید خشم خدا بود که در راه بود. به هر حال **یوشیا** چون تواضع نمود و به کلام خدا ایمان آورد در طول سلطنتش دچار مصیبت‌ها نشد.

32-29:34 حتی گرچه یوشیا می‌دانست که داورِی خدا اجتناب‌ناپذیر است، با این وجود همه قوم خود را **جمع کرد** و همگی با خدا **عهد بستند** که او را پیروی کنند. او کلام خدا را برای مردم خواند تا بدانند چه شرایط وحشتناکی دارند و متوجه

نیاز عمیق خود برای توبه و بازگشت بشوند.

33:34) یوشا به خاطر پیرویی مخلصانه‌اش از خداوند توانست وفاداری خود را نسبت به خدا در طول زندگیش نشان دهد. مندریات آیه 33 با جزئیات بیشتری در کتاب دوم پادشاهان 20:4-23 نوشته شده است. رفرم حاصله از یافته شدن تورات و تجدید عهد با خدا بسیار مؤثرتر از پاکسازی اولیه در حکومتش بود.

6-1:35) یوشیا مانند پادشاه پیش از خود حزقیاء، کاهنان و لایوان را تشویق نمود خدمت مقرر خود را انجام دهند و به آنها فرمان داد که تابوت مقدس را به معبد بیابورند و وظائف خود را بر اساس الگویی که مقرر شده انجام دهند و خود را برای اجرای عید فصیح تطهیر نمایند. سوالی مطرح است مبنی بر اینکه چرا تابوت عهد از معبد برداشته شد و باز به آنجا برگشت. شاید کاهنان تابوت را از مکانی به مکانی بر شانه‌های خود حمل می‌کردند تا از آلوده شدن آن جلوگیری کنند. منسی و بعضی دیگر از پادشاهان بت پرست اصولاً فرمان به خروج آن از معبد داده بودند. و از سونی یوشیا هم احتمالاً تابوت عهد را در حین تعمیر معبد به جای دیگری انتقال داده بوده است.

19-7:35) نظر به اینکه کشور در اثر سلطه آشوریان فقیر شده بود، یوشیا و سایر رهبران و کاهنان بیشتر حیوانات لازم جهت مراسم عید فصیح را تأمین نمودند و عید فصیح و عید فطیر را مطابق با شریعت موسی برگزار نمودند. پادشاه و قوم همراه با سرودهای ستایش با شکوه‌ترین عید فصیح را از ایام سموئیل تا آن وقت برپا داشتند.

اهمیت برگزاری این اعیاد نه در شکوه آنها بلکه در کیفیت عبادت‌ها بود. این فصیح در سالی که معبد بزرگ بازسازی گردید، برگزار شد (آیه 19 و 8:34).

24-20:35) در مورد سیزده سال آخر سلطنت یوشیا اشاره‌ای به میان نیامده است. او در سن سی و نه سالگی به جنگ با نکوّه پادشاه مصر رفت. ارتش مصر به کمک آشور شتافت تا با بابل جنگ کند (دوم پادشاهان 29:23). یوشیا نمی‌دانست که نقشه خدا در ماورای اقدام نکوّه قرار گرفته است و از خدا نیز در مورد صحت ادعای فرعون مسئلت نکرد. هرچند که یوشیا با لباس مبدل به جنگ نکوّه رفت، اما در جنگ کشته شد. قوم او برایش به شدت ماتم گرفتند، و کسانی که به کلام خداوند ایمان داشتند فهمیدند که با رفتن یوشیا، جاری شدن خشم خدا، قطعی است (28-22:34).

تفسیر جان ویت کامب¹ از آیات فوق چنین است:

اینک شاهد عجیب‌ترین حادثه در تاریخ عهد عتیق می‌باشیم. پادشاهی کافر، یعنی نکوّه دوم پادشاه مصر به یوشیا اطلاع می‌دهد که «خدا مرا امر فرموده است که بشتابم» و چنانچه یوشیا در نقشه خدا مداخله کند، خدا او را هلاک خواهد ساخت (دوم تواریخ 21:35). البته ما در صورتی که تاریخ‌نگار نمی‌گفت «یوشیا به کلام نکوّه که از جانب خدا بود، گوش نگرفت»، بلافاصله سخنان نکوّه را نوعی تبلیغات تلقی می‌کردیم! گذشته از آن سخنان نکوّه می‌بایست پذیرفته می‌شد، و چون یوشیا سخنان او را باور نکرد، کشته شد. این چه مفهومی دارد؟ آیا یوشیا به خاطر عدم اطاعت نجات خود را از دست داد؟ خیر! چون خلدّه نبیّه گفته بود که او «در سلامتی» خواهد مرد (دوم تواریخ 28:34). آیا فرعون نکوّه پیامبری از سوی یهوه بود؟ خیر! چون خدا در فرصت‌های مختلف یا مستقیماً با پادشاهان خدانشناس، بدون اینکه الزاماً دل‌های آنها را متحوّل کند، صحبت کرده بود (ر.ک پیدایش 17:12-20 و 7:3-20).

ممکن است ما چنین نتیجه‌گیری کنیم که خدا می‌خواست نمایش زندگی مصر در افراته اجرا شود تا اینکه نبوکد نصر او را نیز مانند ارتش آشور شکست دهد و بدین ترتیب اخطار خود را مبنی بر اینکه بابلیان یهودا را تسخیر و تزیه خواهند نمود (ر.ک ارمیا 8:25-11) تحقق بخشد.

27-25:35) ارمیا به جهت مرگ یوشیا مرثیه خواند. سرابندگان تا امروز (زمان نگارش کتاب - م) و حتی بعد از دوران

اسارت، یوشیا را در سرودها و مرثیه‌های خود، یاد می‌کنند. یوشیا مردی بود که خود را به يك کتاب تخصیص داده بود و آن کتاب **شریعت خدا بود** و تا آخر عمر به آنچه که در کلام خدا ضبط شده بود، وفادار ماند. در صحیفه ارمیاء نبي 16:22 در مورد او چنین می‌خوانیم: «فقیر و مسکین را دادرسی می‌نمود و در همه چیز کامیاب بود. اینست مفهوم خداشناسی.» یوشیا با زندگی‌اش نشان داد که خدا را می‌شناخت. او از همان نخست در طلب خدا کوشید (3:34) و به دقت نوری را که بدان دست یافته بود پیروی نمود. «قبل از او پادشاهی نبود که به تمامی دل و تمامی جان و تمامی قوت خود موافق تمامی تورات موسی به خداوند رجوع نماید، و بعد از او نیز مثل او ظاهر نشد» (دوم پادشاهان 5:23).

ف) یهوآحاز پادشاه (3:36-1)

اسارت یهودا از این نقطه آغاز گردید. در سال 605 پیش از میلاد نبوکد نصر وارد اورشلیم شد و الیاقیم را به جای یهوآحاز بر تخت نشاند و او را یهوایقیم نامید و او را خراجگزار خود نمود و پادشاه مخلوع و دانپال نبي را (دوم پادشاهان 1:24) به اسارت به بابل برد. در سال 557 پیش از میلاد نبوکد نصر دوباره بر اورشلیم هجوم آورد و پادشاه وقت یهودا، یهوایکین را تبعید و افراد بیشتری از جمله حزقیال (دوم پادشاهان 1:24) را به اسارت برد. سرانجام در سال 586 پیش از میلاد نبوکد نصر معبد را ویران کرد و تمام اهالی یهودا را بجز افراد بسیار فقیر و بی‌نوا به اسارت برد (دوم پادشاهان 10:1-25). **یهوآحاز** تنها سه ماه سلطنت کرد و سپس توسط پادشاه مصر از سلطنت خلع گردید و او را وادار به پرداخت **جریمه سنگینی** نمود. او مرد شریری بود (دوم پادشاهان 34:31-23). او به **مصر** تبعید شد و در آنجا وفات یافت.

ص) یهوایقیم پادشاه (8:36-4)

الیاقیم (که بعداً یهوایقیم نامیده شد) برادر بزرگتر **یهوآحاز** بود. او توسط نکوه فرعون مصر، به جای برادرش به سلطنت منصوب شد. حکومت **یازده ساله** او بر یهودا مشحون از شرارت و گناه بود که سرانجام به دست نبوکد نصر که در سال 605 پیش از میلاد، معبد را تاراج کرده بود، پایان یافت. نبوکد نصر سعی کرد که یهوایقیم را به بابل تبعید کند اما موفق نشد. هر چند که تاریخ‌نگار به این حقیقت اشاره نکرده است، اما ما می‌دانیم یهوایقیم آنچنانکه ارمیا پیشگوئی کرده بود به طریق مقتضایه‌ای در اورشلیم مرد (ارمیا 19:22 و 30:36).

ق) یهوایکین پادشاه (10:36-9)

- حاشیه) پادشاه یهودا شد. او بعد از يك حکومت کوتاه **سه ماه و ده روزه**، Nkjv یهوایکین در سن هیجده سالگی (ترجمه اورشلیم را تسلیم و بقیه ایام عمر خود را به مدت 37 سال در زندانی در **بابل** گذرانید. ولی بعد از مرگ نبوکد نصر از زندان آزاد شد و مورد لطف پادشاه وقت بابل قرار گرفته و در بارگاه او به درجات عالی نائل آمد (دوم پادشاهان 30:27-25).

ر) صدقیای پادشاه (19:36-11)

صدقیای نام دیگرش متنبیا بود، پسر دیگر یوشیا بود. وقتی که یهوایکین عدم وفاداری خود را به بابلیان نشان داد، پادشاه بابل او را مخلوع و صدقیای را به جایش بر تخت نشاند. او **شرارت ورزید و در حضور ارمیای نبي... تواضع نمود** و قسم خود را به نبوکد نصر نقض و بر علیه او شورش نمود. مدت هیجده ماه بود که اورشلیم تحت محاصره شدید قرار گرفته بود. وقتی **کلدانیان** (بابلیان) در سال 586 قبل از میلاد، شهر را گرفتند، معبد را ویران کردند و سپس همگی ساکنان یهودا را بجز فقیرترینشان به تبعید فرستادند.

IV - اسارت بابل (20:36 و 21)

یهودیان مدت 490 سال فرصت مطالعاتی خود را از دست دادند و از آن استفاده نکردند و اینک سرزمینشان آنچنانکه ارمیاء نبي پیشگوئی کرده بود سرانجام روزهای آرامش خود را باز یافت و این روزهای آرامش **هفتاد سال** به طول انجامید. برای بررسی راه‌های مختلف محاسبه هفتاد سال اسارت رجوع کنید به مقدمه‌ای بر تفسیر کتاب عزرا.

V- فرمان کورش کبیر (22:36 و 23)

هنگامی که قوم یهود در اسارت بابل بودند، آن کشور توسط ایران تسخیر و کورش پادشاه ایران فرمانی مبنی بر برگشت یهودیان به سرزمینشان، پس از هفتاد سال اسارت در بابل، صادر نمود.

قابل توجه است که در نظم عبری کتاب مقدس، کتاب تواریخ ایام آخرین کتاب محسوب می‌شود. کتاب مقدس عبری به جای اینکه با لعنت مذکور در کتاب ملاکی (6:4) تمام شود، با این پایان مثبت و دلگرم کننده به پایان می‌رسد:

«کورش پادشاه فارس چنین می‌گوید: یهوه خدای آسمان‌ها، تمام ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم.

اکنون همه کسانی که قوم خدا هستند، به آنجا بروند، خداوند، خدای شما، همراهتان باشد.»

¹- John Whitcomb